



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

ضمیمه

260

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود 20 ژوئن 2012 - 31 خرداد 1391

# سیاست سازماندهی ما در میان کارگران

منصور حکمت



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

شماره دوم نشریه یک دنیای بهتر ویژه دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت را به انتشار مبحث "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" و دو سخنرانی در همین زمینه در توضیح مبانی تئوریک این سیاست اختصاص دادیم. این مجموعه به جوانب مختلفی از جمله رابطه حزب و طبقه و نقد درک رایج چپ رادیکال اعم از پوپولیستی و آنارشستی و سندیکالیستی از حزب "پرولتاریائی" که صرفا مواضع کارگری دارد و تمایز آن با یک حزب کارگری و کمونیستی را دقیق و برجسته میکند. این مباحث متکی بر نگرش و درکی زنده از سیاست سازماندهی حزب کمونیستی کارگری با ما به ازای خود یعنی موقعیت گرایش رادیکال و سوسیالیست درون طبقه دارد و جوانب مبحث سیاست سازماندهی را برای فعالین کمونیست طبقه کارگر و رهبران کارگری توضیح و ترسیم میکند.

این مباحث از جمله مباحثی هستند که گرایش کمونیسم کارگری منصور حکمت در حزب کمونیست ایران برای تبدیل این حزب به حزبی واقعا کارگری طرح کرد. آنچه که بعنوان "مباحث کارگری" در اندروان مشهور شد، از جمله همین مباحث، بحث شورا و سندیکا، عضویت کارگری، نقد سبک کار پوپولیستی، تاکید بر مجمع عمومی کارگری و غیره، از مباحثات کمونیسم کارگری اند که بدلائل رویدادهای جهانی و سقوط بلوک شرق و تحولات بعدی در آن حزب اساسا و به معنی واقعی آن در دستور قرار نگرفتند. این مباحث بنیاد نگرش و سبک کار و فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در میان طبقه کارگر است و همواره مورد توجه کارگران کمونیست و رهبران و فعالین کارگری بوده است. ما این مجموعه را در سند دیگری منتشر کرده ایم. مطالعه دقیق این بحث مشخص را به کارگران پیشرو و محافل کارگری و توزیع وسیع آنرا در میان فعالین و رهبران عملی کارگری توصیه میکنیم.\*

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

سخنرانی در یک سمینار حزبی

(۱)

منصور حکمت

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

سخنرانی در یک سمینار حزبی

(۲)

منصور حکمت

گرامیداشت منصور حکمت در هایگیت

7 ژوئیه 2012

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



منصور حکمت (زوبین کزانی) ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱  
Mansoor Hekmat (Zohabiz Kazani) 1951-2002

# سیاست سازماندهی ما در میان کارگران

منصور حکمت

ها و مناسبات درونی خاص خود. پیش از این، در مباحثات مربوط به حوزه های محل زیست و کار و بویژه در بحث پیرامون آژیتاتورها و رهبران کارگری، به گوشه هایی از مشخصات عینی طبقه کارگر در زندگی و مبارزه اشاره کرده ایم. تزهایی که بخش اول این نوشته طرح میشود نیز عمدتاً مرتبط به همین مساله است. این تزاها ابداع جامع نیست، بلکه آن نکاتی را در برمیگیرد که بعنوان زمینه های عمومی بحث سیاست سازماندهی ما در این دوره و به مثابه برخی وجوه تمایز جدی ما با چپ غیر پرولتری در زمینه کار در میان کارگران تاکید بر آنها ضروری است.

بخش دوم این نوشته، مروری مختصر بر فعالیت تائکونی ما و نقاط قدرت و ضعف آن است. در این بخش نیز بر آن نکاتی انگشت میگذاریم که تعمق در آنها برای درک وظایف این دوره ما ضروری است. بخش سوم شامل رؤس سیاست سازماندهی ما در دوره حاضر است. هدف ما اینست که در این مقاله و همینطور در نوشته های بعدی در همین زمینه افق عملی مشترک و روشنی به فعالین حزب کمونیست در زمینه اشکال و شیوه ها و نیز در مورد سیر توسعه کار ما در میان کارگران بدهیم. همانطور که گفتیم این مقاله رؤس مطالب را بیان میکند و توضیح بیشتر جنبه های مختلف سیاست سازماندهی ما وظیفه نوشته های دیگر و برنامه های رادیویی ویژه است.

سازد. وقتی به بررسی گیر و گرفت ها و مشکلات در این زمینه میپردازیم، قبل از هر چیز مجدداً با بقایای همان باورها و روش ها و سنت هایی مواجه میشویم که خصلت نمای چپ غیر کارگری ایران بوده است. در این میان معضل ما نه فقط نقد اعتقادات و سنت های چپ خورده بورژوازی بلکه بیان اثباتی آن واقعیات اجتماعی و اصول سیاسی است که در تفکر این چپ اساساً مورد توجه قرار نمیگرفت.

در تزهایی کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست در باره سبک کار کمونیستی به این اشاره کردیم که در تفکر سازمانی چپ پوپولیست ایران، اساساً موضوع سازماندهی کمونیستی کارگران، سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب کمونیستی به فراموشی سپرده میشود و سازماندهی کارگران در این نگرش صرفاً به بازتاب تشکیلاتی مبارزه ضد استبدادی تنزل مییابد.

در تزهایی که در بخش اول بحث حاضر طرح می کنیم به یک خلاء دیگر در این تفکر اشاره میکنیم و آن مشخصات خود طبقه کارگر به عنوان یک پدیده عینی اجتماعی با خصوصیات و خود ویژگی های خود است. چپ خورده بورژوازی شناخت درستی از طبقه کارگر، آنطور که هست، نداشته و ندارد. کارگران در این تفکر یا پرولتاریای مجرد کتاب های تئوری اند و یا صاحبان "دستان پینه بسته"، تهیدستان و زحمتکشان. آنچه غایب است تصویری عینی، علمی و واقعی از طبقه کارگر به مثابه یک طبقه اجتماعی متمایز است. طبقه محصول تولید بزرگ، با مکانیسم

طبقاتی متفاوت، یک کمونیسم کارگری در ایران شکل بگیرد. این کمونیسم کارگری نمیتواند صرفاً به اصلاحات و تعدیلاتی در تفکر سیاسی و عمل مبارزاتی چپ سنتی بسنده کند. این چپ در مجموع جناح چپ طبقات دیگر بوده است، تفکر خود، نگرش سیاسی و اهداف خود و روش های عملی خود را از افق سیاسی و زیست اجتماعی طبقات دیگر گرفته است. جدائی کمونیسم از این چپ باید یک جدائی قطعی باشد. میراث چپ غیر کارگری، یعنی جناح چپ بورژوا-دموکراسی و بورژوا رفرمیسم در ایران را باید بطور کامل بدور افکند، اینجا صحبت صرفاً بر سر افکار و باورها نیست. در واقع از توصیف مشخصات عقیدتی مارکسیسم انقلابی تا بنیاد نهادن یک کمونیسم کارگری در صحنه جامعه راه بسیار درازی است.

اینجا صحبت بر سر شکل دادن به یک عمل اجتماعی متفاوت توسط یک طبقه اجتماعی است. تمام بحثهای چند سال اخیر ما در باره اصول سبک کار کمونیستی، و تمام تلاش عملی ما در عرصه کار سازماندهی در میان کارگران، هدفی جز این نداشته است که این عمل اجتماعی متفاوت را امکانپذیر سازد، نه فقط چگونگی و روشهای فعالیت کمونیستی را مشخص کند، بلکه ابزار و ظرف سیاسی و تشکیلاتی مناسبی برای ابراز وجود خود طبقه کارگر بعنوان نیروی انقلاب اجتماعی فراهم

نوشته حاضر چکیده مباحثاتی است که پس از کنگره دوم حزب و بر مبنای تاکیدات کنگره بر لزوم تدقیق بیشتر رؤس سیاست سازماندهی کارگری ما، در دفتر سیاسی حزب صورت گرفته است. این مقاله در عین حال گام دیگری در راستای مباحثاتی است که در چند سال اخیر در باره اصول و سبک کار کمونیستی و جوانب گوناگون کار سازماندهی حزبی در شهرها داشته ایم.

این نوشته از سه بخش اصلی تشکیل میشود.

در بخش اول، برخی مقدمات و مبانی عمومی بحث مورد اشاره قرار میگیرد. تزهایی که در این بخش مطرح میشود گویای برخی تفاوت های اساسی میان بینش سازمانی ما با تفکر چپ سنتی ایران است. بارها تاکید کرده ایم که هدف حزب کمونیست ایران صرفاً نمایندگی کردن و سازمان دادن "سیاست رادیکال" در درون اپوزیسیون نیست، بلکه بنیاد گذاشتن یک کمونیسم کارگری و اصیل در ایران و به میدان کشیدن طبقه کارگر به عنوان نیروی فعال انقلاب سوسیالیستی است. حزب کمونیست ایران از لحاظ تاریخی حاصل رادیکالیزه شدن عمیق جناحهایی از چپ انقلابی در متن انقلاب ۵۷ بوده است.

اما نکته مهم این است که این رادیکالیزه شدن باید تا حد یک گسست همه جانبه از تفکر و سنتهای چپ غیر پرولتری ایران ادامه پیدا کند. در واقع باید در قطبی دیگر، بر مبنای یک بنیاد

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

مبانی کارکمونیستی در میان کارگران:

### چند حکم پایه ای

(۱) طبقه کارگر یک توده بی شکل مرکب از آحاد منفرد نیست. بلکه حتی در بدترین شرایط نیز از اشکال معینی از سازمانیابی "خودبخودی" و سوخت و ساز و آرایش تشکیلاتی برخوردار است. سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر بدون برسمیت شناختن این اشکال، بسط و گسترش دادن به آنها و متکی شدن به آنها امکانپذیر نیست

(۲) طبقه کارگر یک صف بدون رهبر نیست. کارگران تحت هر شرایطی اعم از اینکه سازمانهای حزبی و غیر حزبی کارگری موجود باشد یا خیر، یک مکانیسم درونی رهبری و شبکه رهبران عملی و مستقیم خود را دارند. حزب کمونیست باید بتواند در درجه اول حزب متشکل کننده رهبران عملی کارگران باشد.

(۳) طبقه کارگر، ولو در غیاب احزاب سیاسی کارگری، همواره بستر مجموعه ای از گرایشها و خطوط فکری و سیاسی فعال متشکل از طیف های گوناگون کارگران پیشرو و مبارز است. این خطوط و جریانها خود پایه عینی فعالیت احزاب سیاسی در درون طبقه کارگر را تشکیل میدهند. از اینرو، محور و اساس سازماندهی حزبی و کمونیستی در درون طبقه کارگر، نه جذب کارگران به مثابه آحاد به شبکه سازمانی حزب، بلکه وسعت دادن، متشکل کردن و انسجام بخشیدن به آن گرایش و جریان فعالی در درون طبقه کارگر است که افق، تمایلات و مطالباتی شبیه و نزدیک به حزب کمونیست

توسط همین چپ تحت نام کمونیسم تبلیغ میشود.

برای درک اصول سازماندهی حزب کمونیسم درون طبقه کارگر باید جدا این نگرش را کنار گذاشت. شرط لازم برای موفقیت در سازماندهی کمونیستی و انقلابی طبقه کارگر، درک خصوصیات عینی این طبقه و مکانیسم سازمانیابی و مبارزه آن است.

وجوهی که تزه های فوق بر آن انگشت میگذارد اینهاست. اولاً طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط نیز در درون خود به درجات و اشکال مختلف به هم بافته شده است. این یک خصوصیت ذاتی طبقه ای است که محصول تولید بزرگ است. اگر کسی بپذیرد که مبارزه کارگری با پیدایش احزاب کارگری آغاز نشده، اگر کسی بپذیرد که مقاومت در برابر استثمار هر روزه جز هویت طبقاتی کارگران است، آنگاه باید این را نیز بفهمد که این مبارزه همراه خود اشکالی از اتحاد و همبستگی طبقاتی را ببار میآورد. اشکالی که به اجزا دائمی سیمای اجتماعی طبقه کارگر تبدیل شده اند. از انفراد درآمدن و خود را به مثابه جزئی از یک جمع وسیعتر تعریف کردن در میان کارگران چیزی نیست که حاصل طرح و نقشه احزاب سیاسی باشد، هر چند که فعالیت احزاب بر ابعاد و خصوصیات این سازمانیابی تأثیرات جدی داشته است و دارد.

سازمانیابی خودبخودی طبقه کارگر اشکال متنوعی بخود میگیرد. خانواده کارگری که مفهومی کاملاً متمایز از خانواده تک هسته ای بورژوازی دارد، خانواده ای که نه حول مالکیت بلکه حول نان آور زنده و کار هر روزه او تشکیل شده است، ابتدایی ترین شکل تمرکز کارگران است. کسی که میخواهد کارگران را سازمان بدهد و آگاه کند، قبل از هر چیز باید بداند که موضوع کار او نه افراد منفرد کارگر بلکه خانواده های گسترده کارگری است. اما این تازه نقطه شروع در تمرکز و سازمانیابی کارگران است.

کارخانه و تقسیم کار تولیدی، خود مبنایی برای اتصال متقابل کارگران است. بورژوازی، علیرغم تمام تلاش حساب شده اش نمیتواند مانع از آن شود که ترکیب بندی تولیدی کارگران در قسمتها و واحدها، به نوعی آرایش سیاسی و اجتماعی در میان آنان منجر نشود. انسانهایی که ساعات متمادی در شرایط مشترک و با ابزار کار مشترک زیر یک سقف برای موجودیتی خارج از خود کار میکنند و از او مزد میگیرند، نمیتوانند به یکدیگر نزدیک نشوند و مناسبات ویژه ای میان خود برقرار نکنند. واحد تولیدی، اعم از اینکه سندیکا و شورایی در کار باشد یا خیر، نقطه شروع یک سلسله همبستگیهای عینی میان کارگران است.

یک شکل دائمی سازمانیابی در درون طبقه کارگر، که در آن روابط خانوادگی و شغلی هر دو نقش جدی بازی میکنند، سازمانیابی به صورت محافل کارگری است. شبکه محافل کارگری خود پدیده متنوع و گسترده ای است. از محافل ساده ای که صرفاً عده ای از کارگران را در یک رابطه رفاقت و آمد و شد ساده گرد هم میآورد، تا شبکه محافل کارگران پیشروئی که اهداف مبارزاتی و سیاسی کمابیش تعریف شده ای را دنبال میکنند، نمونه هایی از شکل محفلی سازمانیابی کارگرانند.

به این اشکال بسیار میتوان افزود. در واقع فاصله فرد کارگر تا حزب سیاسی با طیف بسیار گسترده ای از تشکلهای و آرایش های سازمانی مختلف پوشیده شده است. این اشکال سازمانیابی طبقه کارگر نه تنها مغایرتی با سازمانیابی حزبی کارگران ندارد، نه تنها آلترناتیو سازمان حزبی نیست، بلکه در واقع حزب سیاسی طبقه کارگر بدون این اشکال، بدون اتکا به آنها و بدون رشد دادن آنها نمیتواند قدم از قدم بردارد. این اشکال جز هویت طبقاتی کارگران است که اساساً حزبیت یافتن طبقه کارگر را ممکن میکند.

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

اقتضای نظیر دهقانان و تولیدکنندگان خرد شهر، بدرجه ای که فاقد اینگونه آرایش های درونی اند، سننا از منعکس کردن منافع خود در یک حزب سیاسی سراسری نیز ناتوان بوده اند.

ثانیا، طبقه کارگر یک توده بی خط و گنگ نیست. این تصور بورژوازی از کارگران است که مستقیما به احزاب خرده بورژوا- سوسیالیست نیز منتقل شده است. تصویری که از جمله موجب میشود احزاب پوپولیستی آنجا که کارگران را مخاطب قرار میدهند، زبانی مناسب حال کودکان را بکار ببرند. طبقه کارگر در هر مقطع محل تلاقی ای از گرایشات و خطوط سیاسی و فکری و سنت های مبارزاتی گوناگون است. از آنراشیم تا سندیکالیسم، از رفرمیسم تا سوسیالیسم رادیکال در درون کارگران وجود دارد. اشاره ما صرفا به تمایلات ذهنی این یا آن کارگر نیست، بلکه از خطوط فکری و سیاسی ای صحبت میکنیم که بر اشکال سازمانیابی خودبخودی طبقه سوارند و از درون و مجرای این شبکه ها بر آگاهی سیاسی و حرکت مبارزاتی طبقه کارگر تاثیر میگذارند.

طبقه استثمار شونده و انعکاسی از تلاشهای طبقه در طول تاریخ برای از بین بردن و یا کاهش مشقات ناشی از این موقعیت است. این گرایشات "خودبخودی" اند، نه به این عنوان که عنصر آگاهی، تئوری و تعقل نقشی در پیدایش آنها نداشته است و یا جریانات سازمان یافته ای در طول حیات طبقه کارگر آگاهانه برای تقویت این خطوط تلاش نکرده اند، بلکه به این عنوان که حزبی که امروز، در انتهای قرن بیستم، در درون طبقه کارگر کار میکند این گرایشات را بعنوان خصوصیات داده شده طبقه کارگر، به عنوان جزئی از سیمای موجود این طبقه و محصول یک تاریخ طولانی مبارزات کارگری مشاهده میکند. نه سندیکالیسم ایده و سنت نو و تازه ای در درون طبقه کارگر است و نه کمونیسم. نه کارگر سندیکالیست پدیده کم یاب و نوظهوری است و نه کارگر کمونیست. اینها دیگر اجزا طبقه کارگرند و جزئی از سوخت و ساز سیاسی و مبارزاتی دائمی آنهاست. این اجزا توسط مکانیسم های درونی خود طبقه باز تولید میشود.

همه این گرایشات در درون طبقه کارگر به "درد" کارگران اندیشیده اند و اساسا در پاسخ به این درد شکل گرفته اند. تمام مساله این جریانات بر سر به حرکت در آوردن طبقه کارگر حول پاسخ هایی است که هر یک به مسائل کارگران میدهند. اهمیت این نکته در این است که بدانیم مستقل از حضور و یا عدم حضور احزاب سیاسی در هر مقطع معین مستقل از درجه نفوذ آنها، وجود خطوط فکری و سیاسی مختلف در درون

این گرایشات و خطوط پدیده های مادی اند، اردوهای مبارزاتی و احزاب سیاسی غیر رسمی و اعلام نشده ای در درون کارگرانند که خط سیاسی، مکانیسم کار متشکل، رهبری پراتیک و شعارهای ویژه خود را دارند. وجود این خطوط نیز یک خصوصیت ذاتی و همیشگی طبقه استثمار شونده و انعکاسی از تلاشهای طبقه در طول تاریخ برای از بین بردن و یا کاهش مشقات ناشی از این موقعیت است. این گرایشات حاصل موقعیت طبقه کارگر بعنوان یک

طبقه کارگر امری دائمی و تعطیل ناپذیر است. این نه محصول کار حزبی در میان کارگران، بلکه نقطه عزیمت آن است. حزب سیاسی ای که کارگران را مخاطب قرار میدهد، حزبی که میخواهد آنان را در این یا آن جهت سازماندهی کند، همانطور که صرفا با مجموعه ای از افراد منفرد روبرو نیست، با لوح های پاک، با ذهن های دست نخورده نیز مواجه نیست. بر عکس، شروع فعالیت حزبی به میدان فراخواندن و متحدکردن گرایش نزدیک به حزب در درون کارگران است. فعالیت سازماندهی هر حزبی در درون طبقه کارگر اساسا به اعتبار وجود گرایشات فکری و عملی متمایل به سیاست ها و نظرات آن حزب امکانپذیر میشود. حتی مانیفست کمونیست هم به یک طبقه کارگر بی خبر از سوسیالیسم عرضه نشد، بلکه مخاطب خود را گرایش سوسیالیستی فی الحال موجود در میان کارگران قرار داد. کمونیست ها مبدع سوسیالیسم در جنبش کارگری نبودند، بلکه بخش پیگیر، پیشرو و آگاه گرایش سوسیالیستی موجود در درون طبقه بودند.

ثالثا، بدیهی است که چنین طبقه کارگری با متابولیسم سیاسی درونی و سازمانیابی خودبخودی اش، یک صف بدون رهبر نیست. تجسم طبقه کارگر بدون رهبر کارگری غیر ممکن است. هیچ مبارزه ای نمیتواند بدون رهبری شکل بگیرد و طبقه کارگر بدون مبارزه، بدون مقاومت هر روزه در برابر بورژوازی قابل تصور نیست. این چیزی است که دو قطبی "حزب - توده ها" بطور کلی از آن غافل است. این چیزی است که چپ پوپولیست، که رهبری را صرفا از مقوله "تئوری" و "آگاهی" استنتاج میکند نمیتواند بفهمد. کارگران در هر شرایط رهبران خود را دارند. این رهبران ممکن است خوب باشند یا بد، ممکن است انقلابی باشند یا اصلاح طلب، ممکن است دامنه نفوذ و اقتدارشان وسیع باشد یا محدود، اما بهرحال به مثابه رهبر عمل میکنند. این رهبران، رهبران همان مقاومت اجتناب ناپذیر و تعطیل ناپذیر کارگران در مواجهه روزمره با سرمایه و سرمایه داران اند. اینها

رهبران حضوری محلی و مستقیم توده کارگرانند. هیچ حزبی نمیتواند بدون رهبران مستقیم، بدون رهبران محلی، و یا از بالای سر آنان صرفا با اتکا به حقانیت شعارها و "رسالت تاریخی اش" در رهایی کارگران، طبقه را به حرکت در آورد.

در بخش آخر این مقاله به نتایج عملی این نکات برای سیاست سازماندهی ما خواهیم پرداخت. اینجا همبندگانی کافی است که بگوئیم کار حزبی و کمونیستی در میان کارگران مستلزم ملحوظ داشتن تمام این خصوصیات عینی کارگر است. در واقع اگر حزبی کارگری باشد جز این چاره ای ندارد. سازمانیابی خودبخودی طبقه ما بخشی از واقعیت این طبقه است. سازماندهی حزبی و کمونیستی باید به اشکال گوناگون با این سازمانیابی خودبخودی مرتبط و چفت شود. رهبران عملی کارگری ستون فقرات احزاب کارگری اند. حزب کمونیست باید در درجه اول بتواند حزب رهبران عملی باشد. و بالاخره، حزب کمونیست تنها آهنگام شایسته عنوان حزب کارگری خواهد بود که تجسم و آرایش حزبی گرایش رادیکال - سوسیالیست، گرایش کمونیست، در درون خود طبقه کارگر باشد و این گرایش حزب کمونیست را بعنوان یک ظرف مهم تشکیلاتی در مبارزه همه جانبه اش به رسمیت بشناسد. به این نکات باز خواهیم گشت.

۴) مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده های وسیع طبقه به هویت طبقاتی شان است. تنها حزبی میتواند شایسته نام "حزب کارگران باشد" و در موقعیت رهبری مبارزه طبقاتی کارگران قرار بگیرد که عجین شده باشد و در تک تک سنگرهای روزمره این مبارزه، به مثابه پیشرو، سازمانده و هدایت کننده طبقه کارگر ظاهر شود.



## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

یکی از مشخصات اصلی چپ غیر پرولتری در ایران تحقیر مطالبات و مبارزه اقتصادی کارگران است. جالب اینجاست که این برخوردها تاریخاً تحت پوشش مبارزه علیه "اکنونیسم" توجیه شده است. هم امروز جریان‌های مائونیستی از نوع اتحادیه کمونیست‌ها حزب کمونیست ایران را به دلیل طرح خواست ۴۰ ساعت کار و اضافه دستمزد و بیمه بیکاری به لقب اکنونیست مفتخر کرده اند. در واقع آنچه در اغلب موارد تحت عنوان اکنونیسم از جانب پوپولیست‌ها محکوم شده و میشود نفس موجودیت مستقل طبقه کارگر و پایه‌ای ترین و دائمی ترین اشکال ابراز وجود سیاسی او در برابر بورژوازی و سرمایه است.

پوپولیسم در تخطئه مطالبات اقتصادی کارگران و جریان‌های فعال در قلمرو مبارزه اقتصادی، به مباحثات بلشویسم در برابر اکنونیست‌ها در اوایل قرن متوسل میشود. هیچ مثالی از این نامربوط تر نمیتواند وجود داشته باشد. در روسیه اوایل قرن بخش کمونیست طبقه کارگر، یعنی پیشروان و رهبران عملی کارگری ای که خود در صف مقدم مبارزه اقتصادی قرار داشتند، آن گرایشی در درون طبقه را که افق مقدم مبارزه برای ایجاد تحول در قدرت سیاسی را از چشم دور میدارد، مورد انتقاد قرار میدهد. بلشویک‌ها مصرند که کارگران نباید، بویژه در شرایطی که جامعه در آستانه یک انقلاب عظیم علیه تزاریسیم و استبداد است، از نقش خود به مثابه رهبر مبارزه برای دمکراتیزه کردن کل جامعه عقب بنشینند، خود را در محدوده مبارزات اقتصادی محبوس کنند و رهبری توده‌های وسیع را در قلمرو سیاست به بورژوازی

بسیارند. دو جریان در درون طبقه کارگر بر سر اهمیت مبارزه سیاسی به بحث می‌پردازند. خرده بورژوازی ناراضی ایران به خیال خود در این مباحثه برگ برنده‌ای اقتصادی کارگران و منحل کردن آن در مبارزه ضد رژیم خلق پیدا میکند. مبارزه ضد اکنونیستی توسط چپی که اساساً چه در سطح نظری و چه در اهداف سیاسی و چه در موجودیت اجتماعی واقعی خود خلق را جایگزین طبقه کرده است نمیتواند جز پوششی شبه مارکسیستی برای تخطئه هویت و مطالبات مستقل طبقه کارگر باشد.

ما این سنت "مبارزه ضد اکنونیستی" را رد میکنیم، و اتهام اکنونیسم از جانب این طیف را سندی میگیریم دال بر جهت گیری و تعلق کارگری حزب کمونیست ایران، مبارزه اقتصادی رکن مبارزه طبقاتی و جز لایتجزای مبارزه کمونیستی است. مگر در دوره‌های انقلابی، در بخش اعظم حیات طبقه کارگر مبارزه اقتصادی بیشترین انرژی مبارزاتی کارگران را بخود اختصاص میدهد. در دل این مبارزه رهبران انقلابی کارگران پرورده میشوند و طبقه کارگر به هویت مستقل و قدرت خود واقف میشود. آن جریان مدعی کمونیسم که نتواند پیشروان مبارزه اقتصادی کارگران را در بر بگیرد، جریانی که نتواند در این عرصه از مبارزه راهگشا، سازمانده و رهبر باشد، هرگز نمیتواند یک جریان کارگری باشد. کمونیسم کارگری در ایران و حزب کمونیست بطور اخص باید مبارزه اقتصادی را به یک محور اساسی فعالیت

خود تبدیل کند.

(۵) کمونیست‌ها هیچ منافی جدا از منافع کل طبقه کارگر ندارند. مبارزه برای وحدت طبقه کارگر و بهم بافته شدن کارگران در هر شکل ممکن، که تشکل حزبی تنها یکی از آنهاست، جز لایتجزای کار کمونیستی است. یک شرط حیاتی در سازماندهی کمونیستی کارگران توسط حزب، گسست قاطع از سکتاریسم سنتی چپ خرده بورژوازی در ایران است.

یک خصلت مشخصه چپ پوپولیست در کار سازمانی سکتاریسم بود. اما سکتاریسم چیست؟ پا فشاری بر اختلافات سیاسی و نظری در میان سازمانها سکتاریسم نیست. معتقد بودن به حقایق اعتقادات، سیاست‌ها و مواضع حزب خود، تبلیغ آن و دفاع پر حرارت از آن در صفوف طبقه کارگر سکتاریسم نیست. سکتاریسم به معنای جدا کردن منافع حزب و سازمان کمونیستی از منافع طبقه کارگر بطور کلی است. سکتاریسم یعنی ظاهر شدن در طبقه کارگر نه بعنوان عضوی از طبقه، بلکه بعنوان عضوی از یک فرقه خاص که منافی جدا و مقدم بر منافع کل طبقه دارد.

منشا و خاستگاه سیاسی سکتاریسم چپ خرده بورژوازی کاملاً روشن است. برای بورژوازی و خرده بورژوازی کارگران چه در عرصه سیاسی تنها باید به آن درجه و به آن اشکالی متحد شوند که سیاست‌های بورژوازی و مصالح جامعه بورژوایی ایجاد میکند. اتحاد همه جانبه طبقه کارگر برای بورژوازی نه تنها بی ارزش بلکه مخرب است و باید از آن ممانعت به عمل آید. همین ذهنیت طبقاتی در عملکرد پوپولیسم انعکاس مییابد. بدیهی است که برای خرده بورژوازی معترضی که تحت نام سوسیالیسم حداکثر می‌خواهد این یا آن رژیم مستبد را سرنگون کند، این یا آن بانک و صنعت را ملی کند، این یا آن آترناتیو بورژوایی را در برابر وضع موجود برقرار سازد، و در این میان به طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمکی در این امر مینگرند، وحدت کارگران فی‌المنفسه هدف

نیست.

برای سوسیالیسم خرده بورژوایی اشکال مختلف متحد شدن و مبارزه کردن کارگران برای بهبود اوضاع اقتصادی شان، ایجاد تشکل‌های صنفی شان، گسترش حقوق اجتماعی شان و غیره نه فقط زائد بلکه حتی در مواردی میتواند دست و پا گیر و "انحرافی" معنی شود. این نگرش در عرصه تشکیلاتی خود را بصورت مطلق شدن و قدوسیت ماورا طبقاتی "سازمان سیاسی" آشکار میکند. برای کارگران متحد شدن در محافل، در صندوقها، در کمیته‌های کارخانه، در اتحادیه‌ها و شوراها و نظایر آن، طرق حیاتی برای ابراز وجود مستقل به مثابه یک طبقه است. برای سوسیالیست‌ها خود بورژوا، این اشکال وحدت و سازمانیابی طبقه کارگر، حداکثر پلکانی برای ترقی کارگران تا آستانه ورود به "سازمان" است. به زعم اینان، در مقایسه با وحدت در "سازمان"، هر شکل غیر حزبی تشکل و مبارزه کارگران لزوماً شکلی عقب مانده یا انتقالی است. "سازمان" آترناتیو و رقیب این اشکال است.

به درجه ای که کمونیسم ایران توانسته است از نگرش سیاسی و بنیادهای فکری سوسیالیسم خرده بورژوایی خلاص شود، به همان درجه امکان خلاصی از سکتاریسم سازمانی را نیز یافته است. شرط لازم گسستن قطعی از این سکتاریسم نقد عمیق بقایای این تلقی‌ات در شکل عادات و اخلاقیات سازمانی و از آن مهم تر، مبارزه برای متکی کردن حزب کمونیست به یک ظرف عمل متحدانه طیف کارگران کمونیست در درون طبقه کارگر است. ، واقع بدرجه ای که حزب ما جایگاه خور را در درون طیف رادیکال - سوسیالیست در طبقه کارگر باز یابد، سکتاریسم به عنوان یک عامل بازدارنده و منفی کم تاثیرتر میشود. زیرا بر خلاف "احزاب سیاسی چپ"، کارگران کمونیست عمدتاً از چنین گرایش‌های سکتاریستی

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

بدورند. کارگر کمونیست ارزش

### نگاهی اجمالی به فعالیت تاکتونی

کمونیسیت ایران است. اولین مساله ای که در بدو تشکیل حزب در مقابل ما قرار داشت، مساله بازسازی تشکیلاتهای شهرها بود. ما در این کار دو ملاحظه اساسی داشتیم. اولاً، سیاست سازماندهی ما میبایست متکی بر اصولی میبود که در نقد سبک کار خرده بورژوازی به آن رسیده بودیم، و ثانیاً، تشکیلاتهای ما میبایست به نحوی سازمان مییافتند که بتوانند در شرایط امنیتی فوق العاده نامناسب و در جو سرکوب پلیسی ادامه کاری خود را حفظ کنند. اصول سبک کار کمونیستی، تا آن حد که توانسته بودیم آنرا تدقیق کنیم، برخی از خطوط اساسی سازماندهی ما را معین میکرد. در درجه اول هدف ما راه انداختن تشکیلاتهای کارگری بود. مساله ما راه انداختن تشکیلاتهای "هوداری" و دانش آموزی، "جوخه های رزمی" و هسته های پخش اعلامیه و تراکت و غیره نبود.

هدف ما سازماندهی کارگران کمونیست و متحد کردن آنان در حزب کمونیست بود. هدف ما ایجاد و تحکیم پایه های حزب در درون کارگران بود. حوزه های حزبی در محل زیست و کار، حوزه هایی که میبایست توسط شبکه هایی از محافل کارگران کمونیست دوستدار حزب احاطه شوند، شکل اصلی و محوری سازماندهی ما در شهرها تعریف شد. بعلاوه، با تعریف و توضیح کار روتین کمونیستی در درون طبقه کارگر، کاری که هر سلول پایه کمونیستی میتواندست و

متحد شدن و متحد ماندن هر دو انسان هم طبقه ای خود را میشناسد. از اتحاد سه کارگر در یک محفل تا تجمع هزار کارگر در مجمع عمومی، از همبستگی خانواده های کارگری در یک کوچه، تا تشکیل اتحادیه های سراسری، از تشکیل یک تعاونی تا تشکیل حزب سیاسی، اینها همه اشکالی از اتحاد کارگران است که کارگر کمونیست در آن تحقق رویای دائمی خود را میبیند: وحدت همه جانبه طبقه کارگر، به هم بافته شدن کارگران و تبدیل آنها به یک تن واحد در برابر بورژوازی. بخش اعظم کارگرانی که در تمام طول انقلاب ۵۷ به این تلاش مشغول بودند و از جانب چپ پوپولیست ایران "تشکل گریز" و "اکنونیست" لقب گرفتند، در واقع جز همان طیف کمونیست و رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر نبودند که نمیتوانستند با سکتاریسم مسلط به چپ رادیکال کنار بیایند.

حزب کمونیست باید به نیروی هدایت کننده و سازمانده طبقه کارگر بدل شود و نه سازمان منحصر به فرد طبقه. بدرجه ای که طبقه کارگر در اشکال مختلف متحد شده باشد، بدرجه ای که سازمانهای گوناگون کارگری بخش های مختلف کارگران را از افراد در آورده باشند و بدرجه ای که طبقه کارگر توانسته باشد به طرق گوناگون و از طریق تشکل های متنوع در برابر بورژوازی سنگربندی کرده باشد، امکان مادی انقلاب سوسیالیستی و ایفای نقش حزب کمونیست بمتابیه نیروی پیشرو در این مبارزه بیشتر فراهم است. حزب کمونیست فقط آلترناتیو سایر اشکال سازمانی طبقه نیست، بلکه خود برای گسترش این اشکال تلاش میکند. اتحاد طبقه فی النفسه یک هدف در خود حزب

میبایست در محیط بلافصل پیرامون خود به پیش برود، کوشیدیم تا هم به گسترش و افزایش سریع تعداد حوزه های مرتبط با حزب کمک برسانیم و هم کاری کنیم تا هر حوزه حزبی در محل فعالیت خود با درجه بالایی از "خود کفائی" قادر باشد تحت هدایت عمومی ارگانهای رهبری از طریق رادیو و نشریات حزبی فعالیت همه جانبه خود را انجام بدهد. در مجموع، با اتکا به نقدی جدی از شیوه ها و سبک کار رایج در چپ سنتی ایران با بررسی واقع بینانه اوضاع امنیتی و توانایی های بالفعل نیروهای حزب در شهرها خطوط کلی یا سیاست سازماندهی اصولی، سیاستی سازگار با اهداف کمونیستی حزب و مشخصات اوضاع جاری، ترسیم شد و تجدید سازمان حزب در شهرها بر این مبنا پی گرفته شد.

اوضاع امنیتی به سهم خود تاثیر تعیین کننده ای بر اشکال سازمانی فعالیت ما داشت. اصل سازماندهی منفصل پاسخ ما به این اوضاع بود. در این طرح ارتباط افقی میان حوزه های حزب با یکدیگر، تشکیل اشکال ترکیبی سازمانی از حوزه ها نظیر تشکیلاتهای محلی و کارخانه ای، و ایجاد ارگانهای رهبری در سطوح بالاتر از حوزه برای جلوگیری از انتقال ضربات احتمالی از دستور خارج شد. هر حوزه میبایست بر مبنای هویت کمونیستی خود، و با اتکاء به تعاریف روشنی که از کار روتین حزبی بدست داده شده بود، فعالیت جاری خود را در وجوه مختلف به پیش ببرد. همه حوزه ها مستقیماً توسط بالاترین مرجع سازماندهی در حزب هدایت شوند. رهبری حزب میبایست از طریق صدای حزب کمونیست ایران و نشریات حزب امر تبلیغ و ترویج سراسری و هدایت حوزه های حزبی را به انجام برساند.

جمعبندی جامع دستاوردها و نقاط قدرت و ضعف کار سازماندهی ما در چند سال گذشته باید در فرصت دیگری مسقلاً ارائه بشود. اینجا همبفقدار میتوانیم اشاره کنیم که سیاست سازماندهی ما در رابطه با اهداف معینی که تعقیب میکرد در مجموع موفقیت آمیز بود. حوزه ها

و شبکه های متعددی از کارگران و انقلابیون کمونیست در محلات کارگری و کارخانجات بوجود آمد. رابطه مستقیم و سازمانی حزب با بخش های مختلفی از طبقه کارگر برقرار شد و بسط یافت. در صفوف حزب طیف قابل توجهی از فعالین و کارگران کمونیست بوجود آمد که از قدرت تشخیص، اعتماد به نفس و توانایی عملی و سیاسی کافی برای پیشبرد مستقلاً کار حزبی در عرصه فعالیت خود برخوردارند. بافت غالب تشکلهای حزبی ای که از درون این پروسه شکل گرفتند، کارگری است. به این فعالیت مستقیم سازمانی، باید سازمانیابی و آرایش مبارزاتی ای را که گروه ها و محافل مختلف کارگری به ابتکار خود، حول مواضع حزب و تحت هدایت عمومی صدای حزب کمونیست، بخود گرفته اند، افزود. بعلاوه، در مجموع ادامه کاری حوزه ها، استحکام امنیتی آنها در شرایط دشوار سه سال گذشته رضایت بخش بوده است.

در مورد اشکالات و نواقص کار نیز به تفصیل میتوان صحبت کرد. جای این هم طبعاً اینجا نیست. با این همه از آنجا که نواقص کار تاکتونی ما سرخ هائی برای درک اقدامات و اولویت های ما در دوره آتی بدست میدهد، روی این موضوع مکتب بیشتری میکنیم. اشکالات کار ما در عرصه سازماندهی را میتوان در کلی ترین سطح به دو دسته تقسیم کرد. اول، اشکالات ناشی از نحوه اجرای سیاست سازماندهی حزب، تا همان حدی که این سیاست و نکات گرهی و سایه روشن های آن معلوم و تعریف شده بود. دوم اشکالات ناشی از ابهامات و کمبودهای موجود در خود سیاست سازماندهی ما، و یا نواقص موجود در شیوه فرمولبندی و عرضه این سیاست.

در مورد اشکالات نوع اول، یعنی اشکالات اجرایی، به ذکر نمونه هائی اکتفا میکنیم. در سیاست سازماندهی ما

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

جای مهمی به امر گسترش طیف کارگران دوستدار حزب، کارگران کمونیست، و سازماندهی آنها در اشکال متنوع اختصاص داده شده بود. در عمل این وظیفه در قیاس با سازماندهی حوزه ها و شبکه های کارگری مرتبط با حوزه، کمتر مورد توجه قرار گرفت. رفع این نقص دخالت موثرتری را از جانب ارگانهای رهبری حزب ایجاب میکرد. در سیاست ما اهمیت آموزش کار پایه کمونیستی به فعالین و لذا کمک به مستقل کردن آنها از رهنمودهای هر روزه "بالا" تاکید شده بود، اما برای دوره ای این سیاست آنطور که باید پی گرفته نشد. حجم آموزش ما در این زمینه ناکافی بود و حتی گرایش معکوسی در جهت وابسته شدن فعالین و حوزه های حزبی به رهنمودهای جزئی مستمر از رادیو مشاهده میشد. برخی دیگر از نواقص اجرائی نتیجه تبعی محدودیت های سازماندهی منفصل بوده است. از جمله میتوان به ضعف های تدریجی ما در سطح محلی اشاره کرد. در غیاب یک سازمان متصل حزبی که بتواند مروجین با تجربه و دستچین شده ای را به کار با محافل پیشرو کارگری اختصاص دهد، ترویج و دیالوگ سیاسی ما با محافل کارگری راسا در تمام سطوح توسط خود حوزه ها در محل انجام میشود. در مواردی حوزه های ما از کمبود تجربه و توانائی خود در این عرصه نالیده اند. این خلاء قاعدتا میبایست با ارتقا سطح برنامه های رادیویی، مقالات ترویجی در نشریات حزبی و بویژه با جزوات پایه در باره اصول کمونیسم و رئوس مواضع کلیدی حزب پر شود. کاری که در این عرصه انجام شده کافی نبوده است. مسائل امنیتی خاص سبک کار منفصل نیز، که پیش از این در نشریه کمونیست اشاراتی به آن داشته ایم، توجه جدی تر و مستمرتری را میطلبد.

اینها صرفا نمونه هایی از مشکلاتی است که در پیشبرد و اجرای سیاست سازماندهی ما وجود داشته است. اما اشکالات نوع دوم مهمترند و تلاش در جهت رفع آنها وظیفه اصلی نوشته حاضر است. برای اینکه بتوانیم به جوانب ضعف و ابهام در سیاست سازماندهی تاکنونی خود برخورد سیستماتیک تری بکنیم بهتر است تزهائی را که در بخش قبل آوردیم مبنای بحث قرار بدهیم. سیاست سازماندهی ما تا چه حد در مورد اهمیت این نکات روشن بوده است و یا بهرحال صراحت و تاکید کافی داشته است.

۱ - خود جزوه "حوزه ها" گواه اینست که از ابتدا به اهمیت اشکال متنوع سازمانیابی طبقه کارگر توجه کرده ایم. اما بررسی مباحثات ما در سه سال گذشته نشان میدهد که نتوانسته ایم آنطور که باید نقش اساسی اشکال خودبخودی سازمانیابی طبقه کارگر را، و بویژه سازمانیابی محفلی کارگران را بعنوان یک نقطه عزیمت اصلی در کار سازماندهی کمونیستی کارگران برجسته کنیم و آموزش بدهیم. رفقای ما نه فقط بطور یکجانبه ای به سازماندهی حوزه ها و شبکه های پیرامونی آن معطوف شده اند، بلکه حتی آنجا که متوجه لزوم تقویت اشکال دیگری در سازماندهی کارگری بوده اند، به وجود عینی این اشکال در صفوف کارگران مبارز و نقش مبارزاتی آن در مقطع کنونی کم توجه بوده اند. شاید بتوان گفت در تفکر تعداد زیادی از رفقای ما گسترش آشنائی ها و رفاقت های کارگری، ایجاد محافل در سطوح مختلف، مرتبط کردن کارگران پیشرو

و کمونیست در روابط نسبتا "گل و گشاد" و نظایر آن هنوز تا انعکاس مستقیمی در ابعاد حوزه ها و شبکه های کارگری مرتبط با حزب نداشته باشد، "سازماندهی" محسوب نمیشود. برای بسیاری از رفقای ما مساله هنوز بر سر آرایش دادن، سازمان دادن "نیروهای خود" است، و نه تقویت اشکال متنوع سازمانیابی طبقه و تبدیل این اشکال به مجاری و تسمه نقاله هایی برای اشاعه افکار و سیاست های کمونیستی و رواج اشکال مبارزه مورد نظر حزب کمونیست. وجه دیگری از این مشکل، کمبود حساسیت در برخی رفقای ما نسبت به تلاشهای کارگران پیشرو برای سازماندهی طبقه کارگر در تشکیل های غیر حزبی نظیر صندوق ها، تعاونی ها و اتحادیه هاست. سیاست آتی ما باید جای بسیار جدی تری به اشکال متنوع سازمانیابی طبقه اختصاص بدهد.

۳ - در مورد مساله اهمیت رهبران عملی هم مشکل ما کمابیش همین بوده است. در سطح کلی و بویژه در رابطه با امر گسترش نفوذ حزب، از ابتدا اهمیت رهبران عملی کارگران تاکید شده است (برای مثال رجوع کنید به کمونیست شماره ۲ آبان ماه ۶۲)، اما توضیح و نقش و جایگاه رهبران عملی، چه در حیات حزب و چه در مکانیسم مبارزه روزمره طبقه، بعنوان یک جزء ارگانیک تفکر سازمانی ما در واقع کاری است که با بحث های مربوط به آژیتاتور کمونیست بطور جدی شروع شده است. درک امروز ما از جایگاه تعیین کننده این قشر باید به استنتاجات عملی وسیعتری منجر شود.

۴ - فعالیت و حساسیت ما در قبال مبارزه اقتصادی باید بسیار بیش از این افزایش یابد. این جنبه یکی از نقطه عطف های اصلی در کار تاکنونی ما بوده است - باز نه باین عنوان که "اهمیت" مساله درک و تاکید نشده، بلکه به این عنوان که نقش حیاتی و تعیین کننده این عرصه فعالیت در کارگری شدن حزب و در تبدیل حزب به حزب رهبران عملی کارگران به اندازه کافی برجسته نشده است. گسرش دخالت و شرکت حزب در مبارزات اقتصادی، و نیز تشدید حساسیت عمومی و هوشیاری کل حزب در قبال مسائل این عرصه یکی از محورهای اصلی در سیاست سازماندهی کارگری ما در دوره آتی است.

۵ - اسناد تبلیغی و ترویجی حزب در دوره گذشته از لحاظ توضیح ارزش در خود اتحاد طبقه و از نظر مرزبندی

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ..

با سکتاریسم حاکم بر چپ سنتی گویاست. اما بروزات ظریف تر سکتاریسم، بویژه در برخورد به محافل کارگری که با حزب ما اختلاف نظر دارند، هنوز در در صفوف ما دیده میشود. در دوره آتی فعالیت و انرژی بسیار بیشتری باید به نقد این عوارض و میراث سوسیالیسم خرده بورژوائی و گسترش ارتباطات متقابل، تبادل نظر، همفکری و همکاری تشکل های حزبی با بخش های مختلف جنبش کارگری اختصاص داده شود.

۶ - از لحاظ انطباق اشکال سازمانی حزب با خصوصیات عینی زیست و مبارزه طبقه کارگر نیز با اوضاع سیاسی و عمومی جامعه دستاوردهای جدی ای داشته ایم. حوزه های محل زیست و کار و سازماندهی مفصل نمونه هایی از این دستاوردها هستند. اما این بهیچوجه کافی نیست. هنوز نمیتوان گفت که متشکل شدن با حزب کمونیست برای کارگران مبارز به اندازه کافی ساده شده است. هنوز نمیتوان گفت که اشکال تشکیلاتی ای که حزب کمونیست بوجود می آورد، آرایشی که به خود میدهد و مناسباتی که بر تشکل های حزبی حاکم است، حزب کمونیست و پیکره سازمانی آن را به ظرفی طبیعی و مناسب برای ابراز وجود سیاسی و مبارزاتی کارگران پیشرو تبدیل کرده است. در همین رابطه باید به کم رنگ بودن امر سازماندهی کارگران در اشکال "بازتر" و غیر رسمی تر، و بویژه به سازماندهی شبکه های محفلی اشاره کرد. این روشی است که در دوره آتی در صدر اولویت های ما جا میگیرد.

رنوس سیاست سازماندهی ما در دوره آتی

سیاست سازماندهی ما ادامه اصلاح شده روشی است که تاکنون در پیش گرفته ایم. محورهای اصلی سیاست تاکنونی ما، نظیر کارگری کردن حزب، پیوند با رهبران عملی، کار حوزه ای، سازماندهی منفصل و غیره همچنان در این دوره نیز مبنای کار ما خواهد بود. نکاتی که اینجا مطرح میکنیم باید اولاً کمک کند تا درک جامع تر و "سیاسی" تری از اهداف و روشهای سازمانی ما در بین رفقای حزبی تثبیت شود، ثانیاً توجه رفقا را به آن اقدامات و جهت گیری هایی که تا کنون در کار ما کم رنگ بوده یا فراموش شده است، معطوف کند و ثالثاً سیر و مراحل آتی فعالیت سازماندهی ما را روشن تر نماید و یک افق واحد از دورنمای کار ما در میان فعالین حزب بوجود بیاورد. واضح است که این نوشته نمیتواند وارد جزئیات اقداماتی بشود که در این دوره در دستور ماست. از این رو بدوا نکات اصلی در سیاست سازماندهی حزب در دوره کنونی را فهرست وار ذکر میکنیم و سپس تحت چند سرفصل اصلی در باره این نکات توضیحاتی میدهم. بحث مشخصتر در باره جوانب عملی کار را باید به مقالات دیگری واگذار نمود.

### مبانی اصلی سیاست سازماندهی ما در این دوره اینهاست:

۱ - سازماندهی حزبی در قدم اول مستلزم آن است که حزب کمونیست بتواند جناح رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری را متحد کند و به تحرک درآورد. این

طیف پایه مادی بلافصل حزب کمونیست ایران در درون طبقه کارگر و حلقه واسط در پیوند حزب با توده های وسیع طبقه است.

۲ - با توجه به شرایط کنونی، شکل مناسب برای سازماندهی این طیف شکل شبکه های محافل کارگری است. حوزه ها و سازمان حزبی ما در میان کارگران باید به مثابه کانون های پیشرو در درون این شبکه ها کار کنند.

۳ - با گسترش اتحاد درونی و افزایش دخالت این طیف در سرنوشت جنبش کارگری و در رهبری اعتراضات و مبارزات جاری، سیاست ها و شعارهای حزب کمونیست عملاً تأثیراتی بسیار پر دامنه تر در جنبش کارگری خواهد داشت و دخالت موثرتر از جانب حزب در هدایت مبارزات جاری امکانپذیر خواهد شد.

۴ - با اعتلای جنبش کارگری بویژه با تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و جنبش توده ای در آینده، اشکال نوین و جدی تری در سازمانیابی حزبی این طیف امکانپذیر میشود. بدرجه ای که در این دوره حزب کمونیست توانسته باشد اتحاد و آگاهی سیاسی این طیف را افزایش بدهد و موقعیت آن را در راس جنبش اعتراضی تثبیت کند، بهمان درجه پیوند تشکیلاتی و عملی اکثریت عظیم کارگران در این طیف با حزب کمونیست در آینده سهلتر و سریعتر انجام خواهد شد.

۵ - حزب کمونیست از هم اکنون میکوشد تا فعالترین و آگاهترین رهبران این طیف را به صفوف سازماندهی حزبی خود جلب کند و سازماندهی حزبی را به سازمان رهبران عملی کمونیست کارگران، تشکل کارگران کمونیست، تبدیل سازد.

۱) گسترش دادن، منسجم کردن و متحد کردن طیف کارگران کمونیست

همانطور که قبلاً گفتیم، حزب کمونیست در درون طبقه کارگر از صفر شروع نمیکند، با خلاء روبرو نیست، بلکه با مابه ازاء اجتماعی خود در درون کارگران روبروست. یک طیف کمونیست، طیف رادیکال - سوسیالیست، فی الحال در درون طبقه کارگر ایران وجود دارد که حزب کمونیست باید قبل از هر چیز خود را به آن مرتبط کند و به ظرف زندگی حزبی آن تبدیل شود.

مشخصات این طیف چیست؟ وقتی ما از گرایش کمونیستی و یا رادیکال - سوسیالیستی در درون کارگران سخن میگوییم که به حزب کمونیست ایران نزدیک است، منظورمان صرفاً قشری نیست که مسائل را دقیقاً و نعل بالنعل همانطور میبیند که در نشریات حزبی مطرح شده است. منظور ما صرفاً کارگران طرفدار حزب نیست. ما از گرایشی بسیار وسیع تر و فراگیرتر در صفوف کارگران پیشرو سخن میگوییم که با خصوصیات اصلی زیر مشخص میشود.

۱) کارگرانی که خود را، حال با هر تعبیر و یا شناخت تئوریک، کمونیست یا سوسیالیست میدانند. کارگرانی که معتقد به ضرورت نابودی سرمایه داری بعنوان علت العلل مصائب و مشقات کارگراند و واقف اند که نابودی سرمایه داری جز از طریق انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگران مقدور نیست.

۲) کارگرانی که تصویری آرمانخواهانه و بدون تخفیف از سوسیالیسم و حکومت کارگری دارند و لذا، ولو بر بنای مشاهدات محدود، حاضر نیستند آنچه را که امروز در شوروی و چین و نظایر آنها میگذرد و آن تفکر و پراتیکی را که امثال حزب توده و مشابهانش نمایندگی میکنند، بعنوان نمونه های سوسیالیستی بپذیرند.



## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ..

۳) کارگرانی که نسبت به اوضاع طبقه کارگر و مبارزه کارگری در همه جبهه ها حساس و دخالت کردند. خود را در راس هر اعتراض حق طلبانه کارگری قرار میدهند و در مقابل هر خط مشی و سیاستی که متضمن پایمال شدن حقوق کارگران و یا خدشه دار شدن حرمت اجتماعی و انسانی آنان است میایستند. کارگرانی که قطب نمای حرکتشان بهبود عینی وضع طبقه کارگر، ارتقاء حرمت و موقعیت اجتماعی کارگر و قدرت یابی اوست.

۴) کارگرانی که از تفرقه در صفوف کارگران رنج میبرند و دامن، در زندگی و در مبارزه خود، در جستجوی راه و روزنهای برای متحد کردن هر چه بیشتر کارگران، کاهش دادن و از میان بردن رقابت در صفوف آنان و بهم بافتن و آگاه کردن آنان به منافع طبقاتی شان اند.

اینها مشخصات عمومی و اساسی طیف رادیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر است. هریک از این وجوه این طیف را از گرایش متمایز میکند، از رفرمیسم، آنارشیزم، سازشکاری و گرایش متوهم به جناحهای مختلف بورژوازی. واضح است که این مشخصات کلی و شماتیک است و صرفا میتواند نکات بر جسته را در سیمای عمومی یک قشر رادیکال در درون طبقه کارگر بیان کند. اما بهر حال این مشخصات برای ترسیم خصوصیات کلی این طیف کافی است.

آیا یک چنین طیفی واقعا وجود دارد؟ آیا این مخلوق تصورات ما نیست؟ این طیف وجود دارد و بسیار گسترده نیز هست. امروز

کمونیستی در میان کارگران مبارز در سالهای اخیر، بلکه حاصل جوش خوردن تاریخی ایده ها و آرمانهای کمونیسم با طبقه کارگر در یک مقیاس بین المللی است. امروز در ایران تعداد کارگرانی که خود را کمونیست میدانند، به نابودی سرمایه داری و به حکومت کارگری میاندیشند و میکوشند تا این ایده ها و آرمانها را بدرون صفوف کارگران ببرند، اگر بیشتر از کارگران سندیکالیست یا فراکسیون ها و گرایشات دیگر در درون کارگران نباشد ابتدا کمتر نیست. طیف رادیکال سوسیالیست، طیف کمونیست، در درون طبقه کارگر ایران یک واقعیت عینی و ملموس است.

منسجم کردن و متحد کردن این طیف عین کار کمونیستی است. کمونیسم ایران تا امروز اساسا محصول رادیکالیزه شدن "جنبش چپ" و بیانگر فعل و انفعالاتی در سطح قشر فعالین سیاسی بوده است. اما مقصد این کمونیسم تبدیل شدن به یک نیروی اجتماعی است. پایه اجتماعی این کمونیسم بطور کلی طبقه کارگر است، اما رابطه این کمونیسم با طبقه کارگر علی العموم نمیتواند جز از طریق جناح رادیکال در درون خود طبقه کارگر برقرار شود. بعبارت دیگر طیف کارگران کمونیست یک رکن اساسی و حیاتی در شکل گیری کمونیسم کارگری در ایران را تشکیل میدهد. این قشر مابه ازای طبقاتی فوری مارکسیسم انقلابی در ایران است و باید جای خود را در سیر تکامل کمونیسم در ایران پیدا کند. در شرایطی که کمونیسم در ایران در سطح تئوری، برنامه و تاکتیک پیشروی های جدی داشته است، در شرایطی که چپ ایران سیر تغییر و تبدیلهای درونی خود را تا حد ایجاد یک حزب کمونیست انقلابی طی کرده است، پایه طبقاتی بلافصل این کمونیسم، رادیکالترین جناح در درون خود طبقه کارگر، از انسجام بسیار اندکی برخوردار است و رابطه عملی ضعیفی با سیر تکامل تاکتونی در ایران داشته است. این شکاف و فاصله باید از میان برداشته شود. در یک کلمه، گام بعدی در سیر تحکیم حزب کمونیست ایران سرو سامان دادن به

پایه اجتماعی بالفعل حزب، یعنی طیف رادیکال و کمونیست در درون طبقه کارگر است. قدرت این طیف، قدرت کمونیسم و حزب کمونیست است، حتی اگر در این مرحله، و برای دوره های کمابیش طولانی، تنها اقلیتی از عناصر فعال این طیف به عضویت حزب در آیند. پیوند سازمانی وسیع حزب با کارگران کمونیست امری است که تحت شرایط متفاوتی در آینده به سرعت عملی خواهد شد. آنچه امروز باید انجام شود و بدلیل وجود حزب کمونیست میتواند در یک مقیاس وسیع انجام شود، ساختن و منسجم کردن این پایه های مادی کمونیسم و حزب کمونیست کارگری در درون طبقه کارگر است. در تقویت و سازماندهی طیف کارگران کمونیست وظایف مشخصی بر عهده ماست.

۱ - باید هویت نظری و سیاسی این طیف را منسجم کرد. این یک محور کار ترویجی ماست. محصل کار ما باید این باشد که کارگران کمونیست هر چه بیشتر به هویت سیاسی و فکری خود، در تمایز با سایر گرایشات، نظیر گرایشات سندیکالیست، آنارشیزم، توده ایست و غیره واقف شوند. به تئوری انقلاب پرولتری و به درس ها و تجارب مبارزه طبقه کارگر جهانی احاطه پیدا کنند. تفکر مارکسیستی ایندسته از کارگران باید خلوص و شفافیت بسیار بیشتری پیدا کند. بویژه باید، با توجه به بدآموزی های چندین دهه ساله رویزیونیسم، این طیف خصلت انترناسیونالیستی طبقه کارگر(در تمایز با تمایلات ملی) و اهداف سوسیالیستی طبقاتی خویش را (در تمایز با خلق گرایی و تفکر مرحله ای رایج در چپ ایران در دهه اخیر)، با روشنی بیشتری تشخیص دهد. کارگران کمونیست باید پاسخ سیاسی و نظری گرایشات دیگر در درون طبقه کارگر، بویژه گرایشات رفرمیستی و رویزیونیستی را داشته باشند. در نتیجه فعالیت ما، کارگران کمونیست باید بتوانند افق انقلاب

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ..

کارگری و مراحل و جبهه های مختلف آن را روشن تر ببینند و روشن تر برای توده کارگران توضیح بدهند. در یک کلمه این به معنی بردن مارکسیسم، مسائل گرهی در جدال مارکسیسم و رویزیونیسم و تجربه انقلاب کارگری در مقیاس بین المللی به درون این طیف و تثبیت کردن آن است.

در گام بعد، یعنی در مراحل پیشرفته تر انسجام و خود آگاهی این طیف شاخص های مشخص تری پیدا میکند. این طیف باید بیش از پیش بطور آگاهانه خود را با حزب کمونیست و حزب کمونیست را با خود تداعی کند، حزب را یکی از آرایش های درونی خود و یک دستاورد و ابزار خود ببیند و در سرنوشت آن عملاً دخیل شود. نشریات حزب را ارگانی متعلق به خود بداند و با حساسیت سیاستها و شعارهای حزب کمونیست را تعقیب کند.

۲ - باید قدرت این طیف را در مبارزات کارگری افزایش داد. از لحاظ سیاسی این به معنی مجهز کردن کارگران کمونیست به شعارها، سیاستها و مواضع روشن در قبال مسائل متنوع مبارزه طبقاتی و انقلابی در عرصه های مختلف است. کارگر کمونیست باید حس کند که پاسخ مسائل جاری مبارزه را دارد. حساسیت و سرعت عمل حزب در تحلیل مسائل جنبش کارگری و اوضاع سیاسی و موضعگیری به موقع حزب در قبال مسایل مبارزات جاری تأثیر جدی در ارتقاء موقعیت سیاسی و عملی کارگران کمونیست در میان کارگران و در مبارزات کارگری خواهد داشت. از لحاظ عملی، قدرت یابی طیف کارگران کمونیست در وهله اول در گرو متحد شدن آن و متحدانه برخورد

های محافل کارگری است. ما باید شبکه محافل کارگران کمونیست را بوجود بیاوریم. به این نکته در یک سر فصل مجزا خواهیم پرداخت.

**۲) محافل و شبکه های روابط محفلی مناسب ترین شکل سازماندهی وسیع کارگران کمونیست در شرایط کنونی است.**

متحد کردن طیف کارگران کمونیست اشکال متنوعی میتواند به خود ببیند. سازماندهی در حزب و روابط پیرامونی آن یکی از اشکال ممکن و لازم است. اما در این مرحله توجه اصلی ما، تا آنجا که سازماندهی وسیع تر این طیف را مد نظر داریم، باید به سازماندهی محافل کارگری معطوف شود. تنها بر مبنای ایجاد یک جریان کمابیش متحد از کارگران کمونیست در شبکه های وسیع محفلی است که میتوان اشکال پیچیده تر و خاص تر مبارزاتی را بوجود آورد.

همانطور که گفتیم سازمانیابی محفلی یک شکل "خودبخودی" سازمانیابی کارگران پیشرو است. این شکل "خودبخودی" است به این معنی که حاصل طرح سازمانی احزاب سیاسی نیست، بلکه یک سنت جا افتاده در درون کارگران و جزئی از مناسبات طبیعی در درون طبقه کارگر است. اما لفظ "خودبخودی" ابداً به این معنی نیست که سازمانیابی کارگران در محافل اتوماتیک اتفاق می افتاد. در واقع این شکلی است که کارگران پیشرو در ایران، رفقایی که چندین دهه تحت شاق ترین شرایط پلیسی و محروم از تشکل های علنی و قانونی امر متحد کردن و سازمان دادن کارگران را دنبال کرده اند، آگاهانه آن را در درون طبقه کارگر بوجود آورده و تثبیت کرده اند. اگر ظرف تشکیلاتی متعارف فعالیت و ابراز وجود مبارزاتی کارگر اروپایی اتحادیه است، در ایران این ظرف محافل و شبکه های محفلی است. این محافل ضوابط و آئین نامه های مکتوب ندارند، سلسله مراتب و شرح وظایف بالا و پائین ندارند، بلکه از شبکه ای از کارگران همفکر تشکیل میشوند که بر مبنای مشترک رفاقت و اعتماد متقابل و اصل رهبری طبیعی عناصر پیشرو

و با تجربه گرد هم می آیند و مجموعه نسبتاً گسترده ای از وظایف مبارزاتی، از آموزش کارگران جوان و تازه کار و بالا بردن سطح معلومات سیاسی و آگاهی طبقاتی اعضای محفل، تا دخالت و ایفای نقش رهبری کننده در اعتراضات و اعتصابات کارگری را به پیش میبرند.

صحبت امروز ما اینست که ما باید آن طیف خاصی را که ذکر کردیم هم امروز فوراً با این مکانیسم متحد کنیم. باید توجه کرد که ما لزوماً از ایجاد محافل کارگری ای که رسماً از حزب جانبداری کنند صحبت نمیکنیم. این صرفاً بخشی از تصویر است. صحبت بر سر متشکل کردن کارگران کمونیست و رادیکال، کارگران نزدیک به حزب، در محافل کارگری است. هر شبکه محفلی ممکن است بدرجات مختلف به حزب، نزدیک یا از آن دور باشد. در درون یک شبکه یا یک محفل از یک شبکه، ممکن است کارگرانی عضو حزب باشند و کارگرانی هنوز اختلافات چندی میان خود و حزب احساس کنند. آنچه مهم است اینست که این محافل ظرف فعالیت و اتحاد کارگران کمونیستی باشد که نقطه عزیمت و نگرشی رادیکال و سوسیالیستی دارند و خواهان اتخاذ سیاست های پیشرو در جنبش کارگری هستند. پیوستن عملی این محافل و یا عناصر هر چه بیشتری در درون آنها به حزب امری است که دیگر تابعی از فعالیت آگاهانه و سازماندهنده ما در درون این محافل خواهد بود. بنابر این نزدیکی بالفعل این محافل به حزب، به معنای تشکیلاتی کلمه، نقطه عزیمت ما نیست بلکه خصلت کمونیستی آنها و این واقعیت که چنین شبکه های محفلی کارگران کمونیست را متحدتر میکند و راه آنان را برای دخالت در سرنوشت جنبش کارگری و طبقه کارگر هموارتر مینماید، مورد توجه ماست.

سازماندهی محافل کارگران کمونیست

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

ناپذیر خواهد بود.

مرکز ثقل کار تشکیلاتی ما در دوره کنونی است. حول این فعالیت پایه ای است که سازماندهی حزبی ما، ایجاد حوزه های حزبی از کارگران در محل زیست و کار، دخالت در مبارزات جاری و نظایر آن جای خود را پیدا میکند. در باره روش های عملی تشکیل و گسترش این محافل و خصوصیات آنها در فرصت دیگری باید در جزئیات صحبت کرد. تا آنجا که به این مقاله مربوط میشود، ذکر نکات زیر ضروری است:

۱ - در ایجاد این محافل به درجه زیادی باید به سنت های موجود در درون کارگران پیشرو اتکاء کرد. برای ایجاد این محافل نیازی به پلاتفرم و اساسنامه از پیش نیست. خطوطی که در توضیح هویت سیاسی کارگران کمونیست نزدیک به حزب ذکر کردیم، شرط و شروط ورود و یا عضویت در این محافل نیست، بلکه، چهره ای است که محافل کارگران کمونیست در روند شکل گیری و رشد خود و با کار آگاهگرانه ما باید بخود بگیرند. در زندگی واقعی، کارگران مبارزی که با درجات مختلفی از آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک خود را کمونیست میدانند، در ارتباط با هم قرار میگیرند. در وهله اول ما باید آگاهانه این ارتباطات را برقرار کنیم و به آن خصلتی ادامه کار بدهیم. برجسته شدن هویت متمایز کمونیستی این محافل حاصل کاری خواهد بود که ما در درون این محافل به پیش خواهیم برد. در هر شبکه محفلی کارگرانی با سطوح مختلف آگاهی طبقاتی و سیاسی وجود خواهند داشت. برخی در مرکز و برخی دیگر در پیرامون این محافل قرار میگیرند. مبارزه فکری در درون این محافل برای ارتقاء عناصر پیرامونی تا سطح کمونیست های آگاه و روشن بین امری تعطیل

میگیرد که با روابط نسبتاً ادامه کاری با یکدیگر در ارتباط قرار دارند.

۴ - قدرت حزب در هدایت این محافل تماماً تابعی از نفوذ معنوی و قابلیت های سیاسی حزب خواهد بود و نه اتورینه تشکیلاتی - چیزی که در این چهارچوب معنی پیدا نمیکند. در واقع شبکه محافل کارگران کمونیست باید بستر و زمینه عمومی فعالیت مبلغین و مروجین ما باشد.

۵ - واضح است که شکل سازمانیابی محفلی در قیاس با انواع اشکال سازمانیابی که وحدت کارگران کمونیست باید بخود بگیرد، هنوز شکل خام و محدودی است. اما همین شکل در شرایط کنونی تنها راه و مجرای واقعی برای سازماندهی کمونیستی طبقه کارگر در مقیاس وسیع است. شبکه های محفلی یک نقطه شروع حیاتی است. از لحاظ عملی این شکلی است که کارگر کمونیست ایرانی با محدودیت های سیاسی موجود و با فقدان سنت های کار سندیکایی و تحزب در درون طبقه کارگر ایران، با قدری تلاش قادر به ایجاد و حفظ ادامه کاری آن است. این شکل پاسخ مناسبی به نیازهای فوری سازمانیابی کارگران کمونیست میدهد. بعلاوه، از لحاظ امنیتی، سازمانیابی محفلی کارگران به دلیل اتکاء آن به روابط، طبیعی - و در واقع بدلیل اینکه خود یکی از روابط طبیعی در درون طبقه است - و بسیار بیشتر از اشکال پیچیده تر سازمانی در برابر فشار پلیس مقاوم است. کارگران کمونیست بدون ایجاد این حداقل سازمانیابی در درون خود قادر به شکل دادن به سازمانهای پیچیده تر در مقیاس وسیع و حفظ ادامه کاری آن نخواهند بود. بعلاوه این شکل در این مقطع با موقعیت ذهنی کارگران کمونیست، موقعیتی که در آن تعلق متقابل آنان و حزب کمونیست به یک جریان واحد تازه باید روشن و تثبیت شود، تناسب بیشتری دارد. اشکال جا افتاده و حرفه ای تر سازمانیابی کارگری مستلزم سنت های ریشه دارتر کار حزبی و کمونیستی متشکل در درون طبقه است. و بالاخره این شکل برای

۲ - این محافل، هر قدر هم که خود آگاهانه به نزدیکی شان به حزب کمونیست واقف باشند، بطور رسمی جزئی از تشکیلات حزب نیستند. در واقع غیررسمی نگاهداشتن رابطه این محافل با حزب در شرایط کنونی از لحاظ ادامه کاری این محافل، انعطاف پذیری آنها در کار با کارگران مختلف و دخالت در مبارزات جاری، برای ما مطلوب نیز هست. تنها در صد کمی از فعالترین و آماده ترین عناصر و هسته های این محافل در حزب سازمان خواهند یافت. این محافل اعلام موجودیت علنی نمیکند و حتی در درون خود نیز تنها در سطوح معینی، بسته به سطح سیاسی و عملی رفقای فعال در محفل، نسبت به خصلت هدفمند و متعهد محفل، آگاهی خواهند داشت. باید حتی المقدور سعی شود که این محافل بر زمینه روابط طبیعی کارگران با یکدیگر رشد کنند و آنچه این محافل را از اشکال خودبخودی تماس کارگران پیشرو با یکدیگر متمایز میکند نه ظاهر روابط، بلکه محتوای سیاسی ای خواهد بود که به همت رفقای حزبی و عناصر فعال و محوری این محافل، در آن به جریان میافتد.

۳ - دامنه این محافل به محل کار و زیست محدود نیست. در واقع باید کوشید تا این شبکه های محفلی تا حد امکان رشد کنند. بدیهی است که تمرکزهایی در درون این محافل بر حسب محل کار و زیست بطور خودبخودی بوجود خواهد آمد. اما یک شبکه محفلی معین کانون های اینچینی متعددی را در بر

ابراز وجود طیف کارگران کمونیست در راس جنبش اعتراضی کارگران، در کوتاه ترین مدت ممکن بسیار مناسب است. ایجاد شبکه های محفلی کارگران کمونیست سریعاً به یک رهبری کمونیستی غیر رسمی در راس جنبش شکل خواهد داد.

### ۳) سازماندهی حزبی، حوزه ها و محافل

نخستین سوالی که پیش میاید اینست که این تأکیدات بر سازماندهی محفلی کارگران کمونیست بعنوان محور کار تشکیلاتی ما، آیا به معنای فرعی شدن سازماندهی حزبی به معنی اخص، محدود شدن رشد بدنه خود حزب و تحت الشعاع قرار گرفتن امر ایجاد حوزه های حزبی در محل زیست و کار نخواهد بود؟ به اعتقاد ما خیر. کاملاً بر عکس، با در اولویت قرار دادن سازماندهی طیف کارگران کمونیست در اشکال بازتر و بویژه در شکل شبکه های محافل، ما در واقع پایه های واقعی رشد و گسترش سریعتر حزب به معنی اخص کلمه را ایجاد میکنیم. کار حوزه ای ما تنها با خم شدن روی این وجه سازماندهی کارگران کمونیست میتواند به معنی واقعی کلمه و در ابعادی بسیار وسیع تر از سطح فعلی رشد کند.

سازماندهی حزبی کارگران پیشرو تابعی از درجه نفوذ عمومی حزب کمونیست و انسجام و تحرک مبارزاتی طیفی در درون طبقه کارگر است که فی الحال با حزب کمونیست به یک جریان تعلق دارد. سازماندهی و گسترش محافل کارگران کمونیست به این امر دوم خدمت میکند. ما نمیتوانیم در متن یک رکود و تفرقه در میان طیف رادیکال کارگران، یک سازمان حزبی وسیع و محکم کارگری ایجاد کنیم. حزب در هر مقطع در صد معینی از این طیف را مستقیماً در بدنه خود سازمان میدهد، یعنی رهبران و فعالین کوشا و پر تحرک این طیف را. یکی از

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

اشکالات کار تائکونی ما کم‌رنگ بودن کار پایه برای وحدت عمومی طیف کارگران کمونیست بوده که نمیتواند ماحصلی جز محدود ماندن سازمان حزبی و انزوای نسبی حوزه‌های ما از توده وسیع کارگران داشته باشد.

اما نکته مهم تر اینست که معطوف شدن به ایجاد و گسترش محافل کارگران کمونیست نه فقط یک بهبود کمی بلکه یک ارتقاء کیفی در کار حوزه ای ما بوجود می‌آورد. حوزه های ما خصوصیات و ظرفیت های جدیدی کسب میکنند و به تصویری که از یک حوزه قابل و جامع شرایط داریم، نزدیک تر خواهند شد. بدیهی است که همواره لازم است که رفقای کارگری که به لزوم پیوستن به حزب کمونیست ایران پی می‌برند و توانایی کار به مثابه اعضای حزب را دارا هستند در حوزه های حزبی در محل زیست و کار متشکل شوند. این حوزه ها سلولهای پایه و تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران هستند. اما اینک، با نکاتی که طرح کرده ایم، حوزه های حزبی باید بتوانند، یا بکشند که بعنوان عنصری سازمانده و هدایت کننده در شبکه های محلی کارگران کمونیست نقش ایفاء کنند. پیش از این ما از "احاطه شدن" حوزه ها توسط قشر بسیار وسیعتری از کارگران دوستدار حزب سخن گفته ایم. اکنون از قرار گرفتن حوزه ها در متن محافل و شبکه های کارگران کمونیست کمابیش نزدیک به حزب سخن می‌گوئیم. ایجاد این شبکه ها به اندازه ایجاد خود حوزه ها حیاتی است. شبکه ها و حوزه ها در ترکیب با هم امکان کار کمونیستی گسترده توسط حزب را بوجود می‌آورند. بدون زنجیره محافل کارگران کمونیست نزدیک به حزب، حوزه ها، منزوی کم تاثیر و فاقد یک

بستر مناسب برای فعالیت خواهند بود. بدون حوزه ها، اولاً ایجاد شبکه محافل توسط حزب عملی نیست و ثانیاً، در صورت وجود چنین شبکه هایی جذب آنها به سیاست های روشن کمونیستی و نزدیک کردن آنها به پراتیک حزبی مقدور نیست. در سیاست سازماندهی مورد نظر ما حوزه ها خود تمرکزهایی در درون شبکه های محافل کارگری محسوب میشوند. حوزه سلولی از حزب و در عین حال کانونی پیشرو در درون محفل است. اعضای حوزه اعضای این شبکه ها هستند، اما وظایفی وسیعتر و حساس تر از کارگران غیر حزبی بر دوش آنها است. حوزه های حزبی کانون هایی هستند برای نزدیک کردن سیاسی و عملی این شبکه ها به حزب و حزب به آنها. کانون هایی که آگاهانه برای گسترش این محافل، فعال شدن آنها در مبارزات کارگری و بوجود آوردن شفافیت سیاسی و نظری در درون محافل تلاش میکنند. ما خواهان آنیم که حوزه های ما خود دست بکار ایجاد این محافل بشوند و کیفیت خود را تا سطحی ارتقا بدهند که بتوانند به مثابه اتورپته های معنوی و سیاسی در این محافل عمل کنند.

اگر بخواهیم تصویری کلی از یک موقعیت مطلوب در شرایط فعلی بدست بدهیم چنین خواهد بود. تعداد زیادی از کارگران کمونیست، با خصوصیات فکری و جهت گیریهایی که قبلاً به آن اشاره کردیم، بصورت مجموعه ای از محافل رادیکال در میان کارگران با هم در ارتباط اند. این شبکه محافل اجازه میدهد تا کمونیسم رادیکال در میان

کارگران، لاقلاً در شهرهای صنعتی و در صنایع اصلی، به یک جریان مبارزاتی فعال و صاحب موجودیت مبارزاتی تبدیل شود و کارگران پیشرو و کمونیست بدرجه بیشتری بطور آگاهانه و در یک هماهنگی و ارتباط وسیعتر برای قرار گرفتن در صف رهبری اعتراضات کارگری فعال شوند.

این محافل مسائل مبارزه طبقاتی بطور کلی و مسائل جنبش کارگری و مبارزات جاری بطور اخص را مورد بحث قرار میدهند. یک فعل و انفعال فکری زنده در این محافل بوجود می‌آید. این شبکه عرصه ای برای آموزش سیاسی و ایدئولوژی کارگران است. از اعضای حزب تا کارگران کمونیستی که هنوز با حزب کمونیست آشنایی کافی ندارند و یا در موارد خاصی میان مواضع خود با حزب اختلافاتی حس میکنند، در سطوح مختلف در این محافل شرکت دارند و یا با آن در ارتباطند. نظرات مختلف در درون این محافل مورد بحث قرار می‌گیرد و طبعاً نظرات مختلف حزب کمونیست بعنوان جریان کمونیستی که با خط سیاسی و نظری این محافل تشابه و نزدیکی اساسی دارد جای ویژه ای را در این مباحثات اشغال میکند، و بدرجات مختلف توسط رفقای مختلف مورد حمایت و تائید و یا نقد قرار می‌گیرد. در عین حال این محافل ظرف و شبکه ارتباطی ای برای اتحاد عمل کارگران کمونیست در مبارزات جاری ایجاد میکنند. تعداد اعتراضات و اعتصابات که این جریان و کانونهای مختلف آن در واحدهای گوناگون در آن نقش پیشرو و رهبری کننده داشته اند، افزایش می‌یابد. گام به گام شبکه محافل کارگران کمونیست بعنوان فعالین یک خط، بعنوان بخش پیشرو و فعال تمایلات رادیکال طبقه کارگر خود را میشناسد و به حزب کمونیست که تشکیلات حزبی این طیف است نزدیک میشود.

در این میان رفقای حوزه های حزبی نقش اشاعه و توضیح نظرات و مواضع حزب را انجام میدهند. رفقای ما باید تضمین کنند که این محافل با نظرات و سیاست های حزب آشنا شوند. حوزه های ما باید

کاری کنند که نشریات حزب کمونیست بتواند در درون این محافل بچرخد و به نقطه تمرکز مباحثات تبدیل شود. حوزه های ما باید تضمین کنند که جهت گیری ها، ملاحظات و نظرات این طیف کارگران جمع بندی شود و در حزب مطرح گردد. حوزه های ما همچنین کار ویژه ای را با رفقای کارگر پیشروتر و نزدیک تر به حزب به پیش می‌برند.

بدیهی است که حوزه هایی که اینچنین در متن و در سلسله اعصاب طیف کارگران کمونیست جای گرفته باشند، چیزی بیشتر از حوزه های محل زیست و کار به معنی محدود و اخص کلمه خواهند بود. برخی حوزه های ما ممکن است بتوانند چنین نقشی را بر عهده بگیرند و برخی دیگر نتوانند. در هر حال حوزه ها چیزی در حاشیه محافل نخواهند بود، بلکه کانون های متشکل و حزبی در درون این شبکه ها خواهند بود که به سهم خود در سوق دادن کل این طیف به سمت اتخاذ سیاست های حزب و در اشاعه نفوذ حزب در درون این طیف تلاش میکنند. وظایفی را که یک حوزه در شرایط مطلوب در این طرح به پیش می‌برد میتواند چنین خلاصه کرد:

۱ - ایجاد و اشاعه شبکه های محلی کارگران کمونیست. متحد کردن و مرتبط کردن کارگران پیشرو و رادیکال در این محافل.

۲ - برجسته کردن و جا انداختن سیمای سیاسی ویژه این طیف، یعنی سوسیالیسم رادیکال و انقلابی از طریق کار ترویجی و آگاه‌هاگراانه دانشی. آموزش اصول و مبانی مارکسیسم و پراتیک کمونیستی.

۳ - تلاش برای گسترش نفوذ کارگران کمونیست در میان توده کارگران و تحکیم موقعیت آنها در راس مبارزات جاری کارگری.



## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

۴ - افزایش حساسیت این طیف نسبت به حزب و نظرات آن، ترویج و توضیح دائمی مواضع و سیاست های حزب در مورد مسائل مختلف مبارزه طبقاتی، نزدیک کردن سیاسی، نظری و عملی این طیف به حزب.

۵ - رساندن نشریات حزبی به محافل کارگران کمونیست و سازمان دادن بحث و تبادل نظر پیرامون آنها.

۶ - مطلع نگهداشتن حزب از تمایلات، جهت گیریها و معضلات کارگران کمونیست و محافل آنها.

۷ - تلاش برای آماده کردن عناصر فعال و پیشرو در این محافل برای سازمانیابی مستقیم با حزب کمونیست.

### ۴) سازماندهی منفصل، حوزه ها و محافل

در این دوره نیز اصل سازماندهی منفصل در رابطه با تشکیلات حزب به معنی اخص کلمه، یعنی حوزه ها و شبکه های حزبی همچنان صادق است. مادام که اوضاع امنیتی فعالیت ما چنین است که هست، سازماندهی منفصل بعنوان یک روش حفظ ادامه کاری و امنیت کارگران و فعالین عضو حزب و ارگانهای حزبی در دستور باقی میماند. حوزه های حزبی باید اصل انفصال را همچنان رعایت کنند.

اما سازماندهی منفصل در مورد شبکه های محفلی کارگران کمونیست دیگر مصداق ندارد. این شبکه ها باید بر مبنای روابط طبیعی درون طبقه کارگر و با اتکاء به آن درجه از پنهانکاری

که هم امروز یک سنت جا افتاده در درون کارگران پیشروست، گسترش یابد. شبکه های محفلی کارگران در گسترش خود هیچ محدودیتی ندارند. بدیهی است که معنای این حرف این نیست که هر کس میتواند به آن بپیوندد و یا حتی از وجود آنها مطلع شود، بلکه اینست که این محافل محدود به محل زیست و کار معین نیست و اندازه های از پیش تعریف شده ای برای گسترش خود ندارد. این محافل لزوماً حتی به یک شهر یا صنعت خاص محدود نیست. یک محفل در ناسیونال با محفلی از کارگران ساختمانی، گروهی از کارگران نفت، جمعی از کارگران فصلی کرد و با عناصری در این یا آن کارگاه و کارخانه ممکن است یک شبکه محفلی کارگران را بسازند.

در واقع این شبکه به استقبال روابط جدید در عرصه های جدید میرود. هر عضو محفل میکوشد تا با اتکاء به آشنایی های خود در عرصه های دیگر، کارگران کمونیست جدیدی را به این جریان مرتبط کند. در هیچ مقطعی، هیچکس، اعم از یک محفل یا فرد، در باره دامنه شبکه در کارخانه ها و محلات و مناطق دیگر اطلاعات دقیق و مشخص ندارد. ممکن است عده ای از عناصر پیشروتر و فعال تر در شبکه بدانند که برای مثال تعدادی از رفقا در فلان کارخانه یا فلان شهر هستند، اما شناخت حضوری و مستقیم هر محفل از تعداد و هویت واقعی اعضای محافل دیگر محدود است و تابعی از نیازهای مبارزه جاری است. هر محفل از طریق رفقای که خود آشنایی ها و تماس های

خود در عرصه های دیگر را سازمان داده اند با محافل دیگر مربوط میشود. محافل با هم "قرار تشکیلاتی" اجرا نمیکنند، بلکه بر مبنای آشنایی های طبیعی که آنها را به هم متصل کرده است رابطه خود را حفظ میکنند. آنچه که مهم است این است که این ارتباطات چنان زنده و فعال باشد که بتواند یک متابولیسیم سیاسی و یک هم نظری و اتحاد عمل واقعی میان تجمع های محفلی مختلف کارگران بوجود آورد. این محافل یک "سازمان" تشکیل نمیدهند، هر قدر هم که محتوای فعالیت آنها حرکت متشکل سیاسی باشد. هیچ کارگر مرتبط با این محافل نباید خود را رسماً متعلق به سازمان یا یک جریان متشکل بداند، بلکه باید خود را جزئی از یک سنت، یک جریان آشنایی ها و رفاقت های کارگری و یک حرکت تلقی کند. بطور اخص محافل کارگران کمونیست در این مرحله هیچ تعلق حزبی (تعلق به حزب کمونیست) ندارند و خود نیز نباید چنین تصویری از خود بدست بدهند. ضامن ادامه کاری امنیتی این شبکه ها چفت شدن آنها به روابط و رفاقت های طبیعی و متکی شدن آنها به اخلاقیات مبارزاتی طبقه کارگر است. بدرجه ای که تناسب قوا در جامعه به نفع طبقه کارگر تغییر کند، به درجه ای که جنبش اعتراضی پا بگیرد و بحران انقلابی اوج پیدا کند، این شبکه ها بطور طبیعی بصورت یک جناح و جریان متشکل رادیکال - سوسیالیست در درون طبقه کارگر که سمپاتی جدی ای به حزب کمونیست دارند پا به جلوی صحنه خواهند گذاشت.

در مقابل یک تعبیر تشکیلاتی و رسمی از این شبکه محافل، باید یک تعبیر سیاسی و مبارزاتی را قرار داد. این شبکه ها یک سنت مبارزاتی ویژه در درون کارگران را میسازند. کارگری که به این جریان متصل میشود باید بداند که به سنت های خاص و وظایف خاصی، به مثابه یک کارگر انقلابی و مبارز، متعهد شده است. تلاش در افزایش دانش سیاسی خود و دیگران، تلاش در متحد کردن طبقه، تلاش در به ثمر رساندن مبارزات کارگری، مبارزه با جریانات ضد کارگری اسلامی و یا

خنثی کردن خط مشی های فرصت طلبانه رویزونیستی امثال حزب توده، مبارزه با فردگرایی، یاس و انفعال در درون صفوف کارگران. اینها گوشههایی از سنت های این جریان است که آگاهانه باید تحکیم شود.

یک چنین شبکه زنجیره ای از محافل کارگران کمونیست احتمالاً ممکن است چند حوزه حزبی را در این یا آن کارخانه و محله در بر بگیرد. این با اصل انفصال حوزه های حزبی مغایرتی ندارد. انفصال یک اصل تشکیلاتی - اطلاعاتی است و نه یک نحوه زیست و فعالیت اجتماعی. حوزه های حزبی هم اکنون نیز در دل مبارزات کارگری به هم برخورد میکنند. در دل شبکه محافل کارگران کمونیست، حوزه های حزبی میتوانند و باید اصل انفصال سازمانی را رعایت کنند. حزیت هر رفیق و حوزه حزبی جزو اسراری است که نباید در سطح این محافل، و لذا برای رفقای حوزه های دیگر که در همان شبکه قرار گرفته اند، علنی شود (صرفنظر از مواردی که اعلام تعلق حزبی رفقای ما شرط لازم جلوتر بردن رابطه سیاسی تشکیلاتی با رفقای کارگری است که در جریان جذب به حزب هستند). در درون شبکه ها، حوزه ها نیز در ظرفیت اعضا و کانون های شبکه ابراز وجود میکنند. جانبداری از حزب در شبکه های محفلی کارگران کمونیست امری قابل انتظار است و فی النفسه چیزی را در مورد عضویت این یا آن رفیق کارگر در یک حوزه حزبی بیان نمیکند. رفقای ما باید همین سطح را در مناسبات خود حفظ کنند. هر رفیق عضو حوزه ها در مواجهه احتمالی با رفقای عضو حوزه های دیگر حکم یک کارگر مبارز دوستدار حزب را دارد و نه بیشتر. تا آنجا که در حوزه در چهار چوب شبکه محافل کارگری با هم مواجه میشوند هیچ وظیفه ای جز عمل کردن به نقش خود به عنوان اعضای فعال و پیشرو این محافل ندارند و هیچ لزومی ندارد که

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

رفقای عضو حزب از چند حوزه مختلف رابطه ویژه ای را فراتر از دستداران حزب در میان خود برقرار کنند. هیچ حوزه ای حتی اگر خود رهبر و عنصر فعال در ایجاد و گسترش این شبکه های محفلی است، نباید محافل را "شبکه ها و روابط پیرامونی خود" تلقی کند. شرط لازم حفظ ادامه کاری این محافل متکی کردن آنها بر مبنای روابط طبیعی و سنت های سازمانیابی خودبخودی کارگری است. اگر حوزه های ما اصول این سازمانیابی را بدرستی درک و رعایت کنند، مخاطراتی که این محافل را تهدید میکند، به حداقل خواهد رسید.

### ۵) محافل کارگران کمونیست و دخالت حزب در مبارزات جاری

گسترش محافل کارگران کمونیست مجرای واقعی و مناسبی برای دخالت موثر حزب کمونیست در مبارزات اعتراضی جاری کارگران بوجود میآورد. در بحث های تالکونی در باره رابطه حزب با مبارزات جاری کارگری ما به یک حلقه اساسی انگشت گذاشته ایم، و آن اهمیت رهبران عملی و حضوری کارگران است. تنها جریانی میتواند امید به دخالت فعال و رهبری در مبارزات اعتراضی داشته باشد که عملاً رهبران عملی و آژیتاتورهای کارگری را در بر گرفته باشد. هیچ سلول مخفی و هیچ مرکز غیبی نمیتواند بدون رهبران عملی اعتراضی را رهبری کند. به همین دلیل است که بخش اعظم و قریب به اتفاق اعتراضات کارگری امروز نه توسط سازمانهای سیاسی و اندام های مخفی آنها بلکه توسط عناصر مستقل و صاحب نفوذ در میان کارگران هدایت میشوند. این عناصر ممکن است گرایش و جهت گیری معینی به این یا آن

حزب سیاسی داشته باشند، اما قدرت اعمال رهبری آنها بندرت متکی به سازمان بوده است. هم امروز محافل کارگری نقش اساسی را در تامین همین حداقل رهبری عملی بر جنبش های اعتراضی دارند. باید این واقعیت را برسمیت شناخت و مبنای کار قرار داد. کارگران کمونیستی که ما از آنها سخن میگوییم هم اکنون عناصر پیشتاز مبارزات اعتراضی اند. اما این عمل را بدرجه زیادی بر مبنای ابتکار فردی و یا صلاح و مصلحت ها در روابط محفلی محدود انجام میدهند. به راه انداختن یک جریان از کارگران کمونیست در شکل شبکه های محفلی، سر و سامان دادن به این محافل، فعال کردن آنها در بحث در مورد شیوه های هدایت جنبش کارگری، ایجاد اتحاد عمل های وسیع تر میان آنها، این راه واقعی برای تقویت سیاست کمونیستی در مبارزات جاری است.

ما نمیخواهیم مهر و آرم حزب را به اعتراضات کارگری بگوئیم، ما میخواهیم در جهان واقعی اعتراضات کارگری بطور روز افزونی از رهبری کمونیستی برخوردار شوند. ما میخواهیم سیاستها و شعارهای حزب کمونیست وسیع تر در میان رهبران جنبش اعتراضی جا باز کند. ما میخواهیم کارگران همفکر و هم خط ما اعم از اینکه عضو حزب و یا متصل به آن باشند یا خیر در صدر اعتراضات کارگری جای خود را پیدا کنند. پیش از آنکه از رهبری حزب بر مبارزات جاری سخن بگوئیم، باید از رهبری طیف سوسیالیست رادیکال، طیف کارگران کمونیست بر این اعتراضات حرف بزنیم. این

گام اول است. تبدیل کردن ایندو به یک چیز، یعنی بوجود آوردن شرایطی که در آن رهبری کمونیستی بر جنبش کارگری، جز رهبری به سیاق حزب کمونیست، جز رهبری مطابق رهنمودها و شعارها و سیاست حزب کمونیست، معنایی نداشته باشد. و این مستلزم مبارزه برای نزدیک کردن طیف کارگران کمونیست به حزب است. راه میان بری برای دخالت در مبارزات جاری در مقیاس وسیع از بالای سر این طیف وجود ندارد. آنجا که سازمان حزب، حوزه ها و روابط پیرامونی آنها، عملاً در بر گیرنده رهبران عملی کمونیست است، دخالت ما مستقیم، تشکیلاتی و صد در صد خواهد بود. آنجا که کارگران کمونیست بدون ارتباط با ما، با برداشت خودشان از سیاست ها و شعارهای ما در رهبری قرار میگیرند، دخالت ما غیر مستقیم، معنوی و سیاسی است.

حزب کمونیست در رهنمودهای خود در قبال مبارزات جاری کل طیف کارگران کمونیست را مخاطب قرار خواهد داد. حزب خواهد کوشید که هر کارگر کمونیستی که پا به عرصه رهبری مبارزات کارگری میگذارد بخوبی نظرات و مواضع حزب را بداند. حزب خواهد کوشید که بخش هر چه وسیع تری از این کارگران به صحت این سیاست ها و شعارها متقاعد شوند و در عمل بر مبنای آن عمل کنند. حزب در عین حال خواهد کوشید که آنجا که خود مستقیماً توان مادی و قابلیت اجتماعی آن را دارد رهبری کمونیستی بر حرکت های اعتراضی را تامین کند. در شرایط کنونی این حالت آخر به احتمال قوی بندرت امکان پذیر خواهد بود. حالت متعارف و محتمل تر حالتی خواهد بود که کارگران کمونیست با یک سمپاتی عمومی به حزب، تحت رهنمودهای عام و سیاسی حزب، به ابتکار خود وارد عمل شوند. این حالت را باید بطور سیستماتیکی تقویت کرد و سر و سامان داد. گسترش شبکه های محفلی کارگران کمونیست در درجه اول با تقویت اتحاد عمل درونی کارگران کمونیست و با نزدیک کردن سیاسی و معنوی آنها به حزب به این امر

خدمت خواهد کرد. اینجاست که دیگر نگرانی از آکسیونسم سازمانی و حوزه های کم نفوذ حزبی جایی ندارد. رفقای کارگر ما در این محافل کسانی اند که دخالت در مبارزات جاری و پاکداشتن به جلوی صحنه کار روز و شب شان است. تمام راه و چاه و فوت و فن کار علنی را میدانند. آنچه ما به این تواناها اضافه میکنیم خط سیاسی، شفافیت نظری و قدرت عملی از طریق پیوند دادن این رفقا در شبکه های محفلی است که امکان کار فشرده حزب با آنان را فراهم میسازد. در دل این پروسه سازمانهای حزب کارگری تر و از لحاظ مبارزاتی موثرتر خواهند شد و کارگران کمونیست و مبارز حزبی تر و خط دارتر. دخالت حزب به مثابه یک حزب در اس اعتراضات طبقه کارگر نقطه ای در امتداد این راه است.

### ۶) گسترش سازمان حزب

همانطور که قبلاً گفتیم، سیاست ما مبنی بر اولویت دادن به ایجاد محافل غیر حزبی از کارگران کمونیست ابتدا ناظر بر انقباض تشکیلات حزبی یا کمرنگ شدن امر گسترش سازمان حوزه ای حزب نیست. برعکس، ما راه واقعی به گسترش سازمان حزبی را جستجو میکنیم. مادام که تشکیلات ما بکوشد خود را از طریق کار روی روابط پراکنده و فردی در درون طبقه کارگر را ندیده بگیرد و کارگر به مثابه فرد را موضوع کار اصلی خود قرار بدهد، گسترش ما لاک پشتی خواهد بود و از این مهمتر، لزوماً متناظر با پیوستن پیشروترین رهبران عملی کارگران به حزب نخواهد بود. ما ابتدا کار با کارگران منفرد، در هر سطح سیاسی و عملی که باشند را رد نمیکنیم، برعکس، معتقدیم تنها راه واقعی برای جلب هر تک کارگر در این محله و آن کارخانه به حزب، مرتبط کردن آنها با یک جریان مبارز در درون خود طبقه و فعال کردن آنها به مثابه جزیی از یک حرکت زنده کارگری است.

## سیاست سازماندهی ما در میان کارگران ...

در تماسهای روزمره در کارخانه ها و محلات کارگری، ما ارتباطات و آشنائی های متعددی با کارگران تازه کار، کمتر فعال، اما پرشور و جستجوگر برقرار میکنیم. اساس کار ما این نیست که تک تک این رفقا را در یک رابطه فردی تا حد عضویت در حزب ارتقاء بدهیم. کار ما اینست که آنها را در کوران مبارزه سیاسی و آموزش طبقاتی قرار بدهیم. شبکه محافل کارگران کمونیست این بستر آموزش و مبارزه برای اینگونه رفقای کارگر است. حزب کمونیست باید در انتهای دیگر این جریان، فعال ترین، پیشروترین و کارآزموده ترین مبارزان سیاسی طبقه را به خود جذب کند، بنابراین گسترش سازمانی ما تابعی از گسترش طیف ماست. خود ما آگاهانه و با کار روزمره با هر رفیق کارگر در کارخانه و محله اعضای جدید به این طیف جذب میکنیم. با این روش ما قابلیت بسیار بیشتری برای سازماندهی کارگران در سطوح مختلف خواهیم یافت. حزب به معنی اخص سازمان رهبران عملی خواهد بود، اما به معنی عام، به معنی تجسم سیاسی طیف کارگران کمونیست، سازمان همه کارگرانی است که به نحوی از انحاء تحت تاثیر نظرات و سیاست های کمونیستی است. هر رفیق کارگری جای خود را در فعالیت سازماندهی پیدا میکند.

به این ترتیب فعالیت سازماندهی حوزه های ما فعالیتی متنوع و گسترده است. از جذب کارگران تازه کار و کم تجربه به محفل تا تلاش برای جذب رهبران پر نفوذ و صاحب اتوریته به حزب، از سازماندهی فعالیت روتین محافل، اتحاد عمل میان رهبران اعتراضات کارگری در کارخانه های مختلف، تا سازمان دادن فعالیت جاری اعضا حزب در درون این شبکه ها، همه اجزا کار

سازماندهی حوزه های ماست. شاخص موفقیت حوزه های ما در امر سازماندهی دیگر نه صرفا گسترش سازمان حزبی، بلکه همچنین گسترش طیف سر و سامان یافته کارگران کمونیست، منظم شدن و جا افتادن کار محافل، و نزدیک شدن پیوندهای سیاسی و عملی آنها با حزب است.

### ۷ نکاتی در باره مسائل دوره انتقالی

حوزه ها و سازمانهای موجود ما در انتقال به این شیوه عمل دچار مسائل مشخصی خواهند شد. برخی حوزه های ما از توان کافی برای ایفای نقش هدایت کننده در این شبکه ها برخوردار نیستند. برخی دیگر هم اکنون عملا چنین دامنه فعالیتی دارند. ایجاد رابطه درست میان گسترش زنجیره ای محافل و کارکرد منفصل حوزه ها نیز خود نیازمند طرح های انتقالی فکر شده و سنجیده ای است. در برخی واحدها تجدید آرایش هایی ضروری خواهد بود. بیشتر این مسائل باید در رابطه مستقیم رفقای حزبی با ارگانهای رهبری طرح و حل و فصل شود. هدف این مقاله ارائه رهنمودهای مشخص سازمانی در قبال این مسائل نیست. اما اشاره چند نکته کلی ضروری است.

۱ - حوزه های باتوانایی کمتر میتوانند ضمن کار روتین در محله و یا کارگاه خود، عملا در حد یک تجمع محفلی ساده در این شبکه ها کار کنند. ایجاد روابط محفلی گسترده باید در دستور حوزه هایی قرار بگیرد که ترکیب و موقعیت آنها اجازه چنین فعالیتی را به آنها میدهد.

۲ - کانون های هدایت این شبکه ها در موارد زیادی لزوما حوزه های ما نخواهند بود. چه بسا شبکه هایی عملا تحت رهبری کارگران غیر حزبی ذینفوذ و با تجربه قرار بگیرند و یا ترکیبی از رفقای حزبی و غیر حزبی به کانون هدایت این یا آن شبکه بدل شوند. این نه فقط ایرادی ندارد، بلکه جزئی از مکانیسم طبیعی و ضروری این سبک کار ماست. تلاش ما باید این باشد که رفقای غیر حزبی صاحب اتوریته هر چه عمیق تر با نظرات حزب آشنا شوند و با کار ترویجی و مباحثات ما به صحت آنها متقاعد شوند. جذب رفقای در این سطح به عضویت در حزب برای ما بسیار پر ارزش است. باید تاکید کرد که عضویت در حزب نباید سر سوزنی از امکان عملی ادامه فعالیت این رفقا به مثابه رهبران عملی کم کند.

۳ - کانون های رهبری این محافل در واقع حوزه های طراز نوینی هستند که با حوزه های محل زیست و کار در حزب تفاوت دارند. اینها در واقع اشکال جنبینی کمیته های رهبری تشکیلاتی حزب در سطح مناطق، بخش ها و کارخانه ها هستند. ما باید برای شکل دادن به این کانون ها تلاش کنیم. بطور مشخص تر این کانون ها، اعم از اینکه حزبی باشند یا غیر حزبی، یا ترکیبی از ایندو، باید با رهبری حزب در تماس و ارتباط نزدیک باشند. نظرات و ملاحظات این رفقا جای ویژه ای برای حزب ما دارد و قطعا در ارگانهای مختلف حزبی انعکاس خواهد یافت.

۴ - تمام رفقای حزبی در شهرها باید بویژه برای درک اصول و میانی سازماندهی و سازمانیابی محفلی کارگران تلاش کنند. نشریه کمونیست و صدای حزب کمونیست خواهند کوشید تا حتی المقدور تجارب موجود را جمع بندی کرده و در اختیار رفقا بگذارند. اما بخش مهمی از این آموزش را باید در صحنه عمل و با مطالعه و تعمق در

سبک کار رهبران عملی مجرب جنبش کارگری بدست آورد. آنچه که فعالین حزب باید از عناصر پیشرو طیف کمونیست کارگران بیاموزند، از آنچه که خود باید به آنان آموزش بدهند، کمتر نیست.

\*\*\*

اشکال سازمانی که ما امروز در رابطه با طیف کارگران کمونیست طرح و دنبال میکنیم، بدون شک اشکالی اولیه و انتقالی است. کارگران کمونیست باید در روند یک پروسه کار عمیق و سیستماتیک حزب در درون طبقه، بگرد حزب کمونیست و بطور اخص در سازمانهای حزبی خود متشکل شوند. اما این گامهای اولیه و انتقالی برای تحقق این دورنما حیاتی است. اگر ما بتوانیم هویت سیاسی طیف رادیکال طبقه کارگر را ترسیم و تدقیق کنیم، اگر بتوانیم این طیف را تا حد امکان متحد کنیم، اگر بتوانیم رابطه سیاسی و عملی این طیف را با حزب محکم کنیم، آنگاه در مراحل آتی، و بویژه با تغییر نسبی اوضاع سیاسی، اقدام برای سازماندهی گسترده کمیته ها و بشکل های منطقه ای، کارخانه ای و محلی حزب، با اتکا به نفوذ سیاسی و عملی بالفعل حزب در این قشر کارگران سهولت بسیار بیشتری عملی خواهد شد. آنچه محور سیاست سازماندهی ما در این دوره و نکته اصلی در بحث کنونی است، لزوم محکم کردن پایههای مادی کمونیسم رادیکال و انقلابی در درون طبقه، به شکل یک طیف کمابیش سازمانیافته کارگران کمونیست، به مثابه پیش شرط هر نوع سازماندهی وسیع حزبی است.

به نقل از کمونیست شماره ۲۸ مهر ماه ۱۳۶۵

مجموعه آثار، جلد ششم، صفحات ۱۰۹ تا ۱۴۴

[www.wupiran.net](http://www.wupiran.net)

لطفا به اطلاع عموم برسانید!



# درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

## سخنرانی در یک سمینار حزبی

(۱)

منصور حکمت

و غیره.

بنظر من اتخاذ این سیاست یک راه حل واقعی و عملی برای رشد فعالیت حزب در شهرها و در درون جنبش کارگری است و عدم اتخاذ این سیاست به معنای محروم شدن حزب از امکانات واقعی‌ای بوده است که برای نیرومندی خود در اختیار داشته و هنوز دارد.

ثالثاً، این سیاست میبایست و هنوز باید بافت و مختصات طبقاتی حزب ما را دگرگون کند. حزب ما باید به یک حزب کارگری تبدیل شود و این سیاست ابزاری بوده است در این جهت که متأسفانه بدرستی بکار گرفته نشده است. نکته دیگر اینکه این بحث از نظر عملی حاوی جمع‌بندی معینی از ضعف‌های فعالیت عملی دوره قبل ما بود. عدم تفهیم و تثبیت این بحث لاجرم به معنای کند شدن و کم اثر شدن جمع‌بندی انتقادی ما در قبال دوره قبل هم هست. بحث سیاست سازماندهی طبعاً فعالین ما را متوجه ایراداتی در کار گذشته ما میکند، اما عدم تشریح پیگیر این سیاست و جا نیافتادن وجوه اثباتی آن ناروشنی‌هایی بجا میگذارد. نه نقد به کار گذشته بدرستی معلوم میشود و نه راه اصلاح آن. و بالاخره، از همه اینها مهمتر، این بحث یک استنتاج عملی مهم از مبحث کمونیسم کارگری بود. بدرجه‌ای که بحث سیاست سازماندهی روی زمین بماند، بحث کمونیسم کارگری بطور کلی هم لطمه میخورد.

بخش مهمی از آن مقاله در واقع به "سیاست سازماندهی" ما به معنی اخص کلمه مربوط نبود. بلکه مقدماتی بود برای آنکه اعوجاج و کج فهمی‌هایی که در چپ ایران و همینطور در حزب کمونیست ایران

رفقا موضوع بحث امروز سیاست سازماندهی ماست. مقاله "سیاست سازماندهی ما" در مهرماه ۶۵ چاپ شده و از نظر صرف گذشت زمان باید قاعدتاً در موقعیتی باشیم که بتوانیم نتایج این سیاست را جمع‌بندی و ارزیابی کنیم. اما مساله اینجاست که ارزیابی ما، که در پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی و در کنگره سوم حزب هم طرح شد، اینست که این سیاست هنوز خود به درستی درک و تثبیت و لاجرم به معنای واقعی کلمه اتخاذ نشده تا بتوان از نتایج آن سخن گفت. این سیاست بدرستی به فعالین ما منتقل نشده و خود همین مساله دشواریها و مشکلاتی نیز ببار آورده است. بنابراین در واقع ما در مقطع جمع‌بندی نیستیم بلکه در موقعیت طرح مجدد آن هستیم و بحثی که من امروز ارائه میکنم مقدمه‌ای است بر توضیح و تشریح مجدد این سیاست و یک دوره فعالیت فشرده از جانب کمیته تشکیلات برای اتخاذ عملی این سیاست و به نتیجه رساندن آن. با این تفاوت که امروز مجموعه‌ای از بدفهمی‌ها و سوءتعبیرها از این بحث هم به مسائل ما اضافه شده است که در بدو امر با آن روبرو نبودیم.

بار قبل ما از نقد مجموعه‌ای از نگرشها و عملکردهای عینی در جنبش چپ آغاز کردیم. اینبار باید علاوه بر اینها از این نیز حرف بزنیم که چطور برای مثال این یا آن مقوله که در بحث سیاست سازماندهی مطرح شده خود مورد سوءتعبیر قرار گرفته است و به پراتیک نادرستی میدان داده است. برای مثال مقوله طیف "کارگران رادیکال سوسیالیست" خود چه آشفته فکری به دنبال داشته است

در این جلسه امید من اینست که با توجه به حضور تعداد زیادی از رفقا که در این عرصه صاحب نظرند و بویژه خود در عرصه‌ای کار میکنند که میتوانند مستقیماً بفهمند ابهامات و سوالات واقعا چیست، پس از پایان صحبت‌های من بتوانیم در مورد اینگونه ابهامات و اشکالات بحثی داشته باشیم و حتی المقدور به آنها پاسخ بدهیم. بهرحال با این مقدمات به اصل بحث امروز بپردازیم. فرض اینست که رفقا مقاله سیاست سازماندهی را بدقت مطالعه کرده‌اند. لاجرم قصد ندارم آن بحث را عیناً اینجا تکرار کنم بلکه به نکاتی میپردازم که به تشریح بهتر آن بحث کمک میکنند.

به نظر من مقاله سیاست سازماندهی نوشته بسیار مهمی است. اولاً، نکاتی در این مقاله مطرح شده که میبایست و هنوز هم باید نگرش ما را نسبت به جنبش طبقه کارگر و کار در درون طبقه کارگر متحول کند. توجه به تزهائی که در این بحث درباره اشکال وجودی طبقه کارگر و سوخت و ساز درونی این طبقه مطرح شده برای حزبی که میخواهد در درون طبقه کارگر کار کند حیاتی است.

ثانیاً، این بحث رهنمود و نسخه‌ای بود برای آنکه حزب ما رشد و گسترش پیدا کند و ابعاد فعالیت آن دگرگون بشود.

نسبت به کار در طبقه کارگر وجود داشت را کنار بزند تا تازه بتوان پس از آن بطور شسته و رفته درباره کار در درون طبقه کارگر و فعالیت تشکیلاتی حزب در شهرها فکر کرد. بعبارت دیگر چنانچه این نگرش‌های نادرست و وارونه درباره طبقه کارگر، جنبش کارگری و سازماندهی حزبی و غیر حزبی در درون طبقه کارگر و غیره را، که پائین‌تر توضیح خواهم داد ابدا جنبه معرفتی ندارند، دور انداخته باشیم، درک بحث ما درباره سیاست سازماندهی حزب بسیار ساده میشود. آنگاه سیاست سازماندهی ما در تعدادی تز زمینی و قابل فهم خلاصه میشود که هرکس میتواند در ظرف چند دقیقه برای رفیق پهلو دستی خود توضیح بدهد. بدون این نقد، همین تزه‌های ساده هم قربانی غامض بینی و ذهنی گرائی‌ای خواهند شد که مشخصه چپ غیرکارگری دوران ماست.

### بدفهمی‌ها

اجازه بدهید با توجه به تجربه سه ساله اخیر و تفسیرهایی که از بحث سیاست سازماندهی ما بعمل آمده است ابتدا به این بپردازم که سیاست سازماندهی ما اساساً بر سر چه چیز نیست.

۱ - محافل کارگری جای بسیار پراهمیتی در بحث ما دارند، اما اطلاق "سیاست سازماندهی محفلی" به بحث ما بسیار نادرست است. گویا حزب کمونیست دارد بحثی را در تقدم شکل محفلی فعالیت به کار حوزه‌ای مطرح میکند و این محور سیاست



## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

دوره‌ای ماست. یا گویا ما قبلاً اشکال منضبط کار حزبی در شهرها را دنبال میکرده ایم و مثلاً الان داریم به سازماندهی گل و گشاد و غیر رسمی روی میاوریم. بحث ما این نیست.

۲ - بحث سیاست سازماندهی بحثی بر سر ارائه یک شکل آلترناتیو برای تشکل توده ای و غیر حزبی کارگران نیست که گویا با توجه به ضعف سنت مبارزه متشکل کارگری در ایران و فقدان شوراهای و سندیکاها و غیره ما راهی پیدا کرده‌ایم و آن مثلاً این است که بجای شوراهای سندیکاها شبکه‌های محافل را قرار بدهیم. این بحث ما نیست. بحث سیاست سازماندهی بحثی در چهارچوب مساله تشکلهای توده‌ای طبقه کارگر نیست. موضع و سیاست حزب در این عرصه کاملاً روشن است. ما شوراهای و جنبش مجامع عمومی را ظرف مناسب مبارزه توده‌ای و علنی کارگران میدانیم و رابطه آن با اتحادیه‌ها را هم به تفصیل توضیح داده ایم.

۳ - بحث ما بحثی در چهارچوب سکتاریسم و انحلال طلبی نیست. این تصور که سیاست سازماندهی بحثی در جهت کم‌رنگ کردن تعیین حزبی و ایدئولوژیکی حزب به نفع تقویت همسویی‌های عملی با سایر جریان‌ها در مبارزات جاری است، کاملاً نادرست است. بحث سیاست سازماندهی مقدمه‌ای بر بحث "اتحاد گرایش‌ها" نیست. این عبارت اخیر اگر یادتان باشد در رابطه با بحث قانون کار مطرح شد و هنوز هم مطرح است. به این معنی که اگر بتوانیم قانون کار انقلابی را ارائه بکنیم مبنایی برای اتحاد گرایش‌ها مبارز در درون طبقه کارگر در مبارزات جاری بوجود می‌آید و خود ما باید برای این اتحاد

مبارزاتی حول قانون کار تلاش کنیم. بحث سیاست سازماندهی ایدئولوژیکی حزب تعیین حزبی و رادیکالیسم سیاسی و ایدئولوژیکی حزب نیست و بعداً اشاره خواهم کرد که اجتماعی شدن حزب نه فقط مستلزم کم‌رنگ کردن اعتقادات ایدئولوژیکی حزب نیست بلکه این اعتقادات و تبلیغ و بیان هرچه صریحتر آن در درون طبقه کارگر شرط حیاتی اجتماعی شدن حزب ماست.

۴ - سیاست سازماندهی ما بحثی بر سر انتخاب موضوع کار تبلیغ و ترویج و سازمانگری ما نیست. من با این تصور بسیار نادرست و شگفت‌انگیز برخورد کرده‌ام که درحالی که تاکنون موضوع و مخاطب کار حزب طبقه کارگر بطور کلی بوده است، حالا گویا با بحث سیاست سازماندهی میخواهیم این مخاطب را محدود کنیم و صرفاً بخش "رادیکال سوسیالیست" طبقه کارگر را مدنظر قرار بدهیم. سیاست سازماندهی بحثی بر سر محدود کردن عرصه فعالیت حزب در درون طبقه کارگر نیست، بلکه بر سر چگونگی فعالیت ما در درون کل طبقه است. در این میان ما جایگاه ویژه‌ای برای طبقه رادیکال و سوسیالیست کارگران در امر سازماندهی و رهبری کل طبقه قائل هستیم که آن را بروشنی توضیح داده ایم.

اینها فقط نمونه‌ای از بدفهمی‌هاست. رفقاً میتوانند در ادامه بحث نمونه‌های دیگری را که با آن برخورد داشته‌اند مطرح کنند.

#### مبانی سیاست سازماندهی ما

اما بحث سیاست سازماندهی ما در باره چه چیز هست. ابتدا فهرست وار به نکات اصلی اشاره میکنم و سپس توضیحاتی درباره هر یک میدهم.

۱ - مقاله سیاست سازماندهی بحثی است بر سر درک مادی و عینی از روند شکل‌گیری یک حزب انقلابی و کمونیستی در درون طبقه کارگر. شناختن مکانیسمهای مادی این روند. این بحث می‌خواهد این مساله را توضیح بدهد که برای شکل‌گیری یک حزب انقلابی کارگری بطور کلی چه فعل و انفعالات عینی و مادی‌ای باید صورت بگیرد. این بحثی است علیه ذهنی‌گرایی چپ سنتی در ایران. بنابراین در یک سطح عمومی بحث بر سر مکانیسمهای رابطه حزب و طبقه است.

۲ - این بحث حاوی تاکیدی بر برخی خصوصیات اساسی طبقه کارگر در زیست و مبارزه است که اساساً از چشم چپ سنتی غیرکارگری مخفی مانده است. تزییهای اصلی‌ای که در مقاله بحث میشود و همانطور که در آنجا گفته شده مکمل بحثهای قبلی ما، از کنگره اتحاد مبارزان کمونیست به بعد، درباره سبک کار و امر سازماندهی کارگری است، همه گواه این مساله است که ما داریم طبقه کارگر را آنطور که هست به چپ ایران "معرفی" میکنیم. کسی که قصد سازماندهی طبقه کارگر را دارد حداقل باید طبقه کارگر را بعنوان یک پدیده اجتماعی بشناسد. باید بداند حرکت طبقه کارگر، چه در زیست و تولید و چه در مبارزه و اعتراض از چه قانونمندی‌ای تبعیت میکند. چرا این را باید گفت؟ به این دلیل که همانطور که بدفعات بحث کرده‌ام و اینجا هم باز خواهم گفت، ما داریم از حرکت احزاب

چپ غیرکارگری به سمت طبقه کارگر حرف میزنیم. این واقعیت چپ ایران و حتی خصلت‌نمای حرکت تاکنونی حزب خود ماست. بنابراین برای جریانی که از یک قطب غیرکارگری در جامعه بسمت طبقه کارگر حرکت میکند و هر روز در تبلیغات خود و تشریفات و رادیوهای خود صدها بار نام طبقه کارگر را میبرد و دفاع خود را از منافع و آرمان این طبقه اعلام میکند حداقل انتظار اینست که این طبقه را آنطور که هست و با خصوصیتی که مکان عینی‌اش در جامعه به زیست و مبارزه‌اش میدهد بشناسد، و نه بر مبنای تجسم از پیشی و ذهنی طبقات دارا از کارگر و طبقه کارگر. به این نکته برمیگردم.

۳ - بحث سیاست سازماندهی بر سر درک ویژگیها و اوضاع و احوال مشخص یک کشور معین و طبقه کارگر در آن در دوره مشخصی است. این بحث محدودیتها و ویژگی‌های زیست و مبارزه این طبقه را بیان میکند. از این صحبت میکند که تاریخچه و سنت مبارزاتی این طبقه چه نقاط قدرت و ضعفی برای آن بیار آورده است. از این صحبت میکند که از نظر فکری و ایدئولوژیکی چه روندهایی در درون این طبقه در جریان است و چه گرایشاتی شکل گرفته است. طبقه کارگر سالهای ۱۳۶۰ در ایران حاصل روندهای تاریخی‌ای چه در ایران و چه در سطح جهانی است. جهان‌نگری و ترکیب ایدئولوژیکی این طبقه، توانایی تشکیلاتی و مبارزاتی او، اوضاع زیست و نوع اشتغال او و غیره همه حاصل یک تاریخ اجتماعی است که خصوصیتی ویژه به این بخش طبقه کارگر جهانی میدهد. بحث سیاست سازماندهی بر سر دخیل کردن این خصوصیات مشخص در تعقل و تفکر کمونیست‌هاست.

۴ - بحث سیاست سازماندهی بر سر درک نواقص عملی سیاست قبلی حزب (تا زمان انتشار مقاله مزبور) است.

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

این بحثی است برای گسترش فعالیت کمونیستی در اوضاعی که بنظر همه نامطلوب میاید. یک نکته محوری این مقاله و ادعایی که میخواید به کرسی بنشانند، اینست که این بحث روشی ثمربخش برای فعالیت حزب در دوره‌ای است که به تصور چپ سنتی کار کمونیستی نمیتواند خیلی گسترش پیدا کند، که سازماندهی علنی طبقه کارگر غیرممکن است، که اقبال کمونیستها به پیدایش دوره‌های انقلابی منوط شده است، که کمونیسم مجبور است روشنفکری بماند و غیره. این بحث ادعای ماست مبنی بر اینکه ایدا اینطور نیست. که در دل این شرایط هم راهی برای رشد حزب کمونیست کارگران وجود دارد که کاملا عینی و عملی است. به این معنی مقاله سیاست سازماندهی ما دوره قبل را نقد میکند و نواقصی را که مانع رشد فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر است را گوشزد مینماید.

۵ - و بالاخره همانطور که در ابتدای بحث گفتیم، مقاله سیاست سازماندهی بر سر ضرورت تحول یک چپ به چپ دیگری است. تاریخ چپ ایران در بستر اصلی خود تاریخ رفرمیسم و ناسیونالیسم جناح چپ بورژوازی ایران است. بحث بر سر این است که این تاریخ به جایی رسیده است که دیگر یک کمونیسم کارگری باید شکل بگیرد. کمونیسم اساسا قرار بوده است کارگری باشد و قبل از اینکه "ملی" شود و به انحاء مختلف توسط بورژوازی مورد تحریف و سوءاستفاده قرار بگیرد، در صحنه اجتماع پدیده‌ای کارگری بوده است. بحث سیاست سازماندهی جزئی از یک تلاش وسیعتر است برای شکل دادن به یک کمونیسم متفاوت و برخاسته از یک خاستگاه اجتماعی متفاوت. بحث بر سر کمونیسم کارگری و پیدایش حزب کمونیست کارگران

است.

#### حزب و طبقه

در مورد رابطه حزب و طبقه یک سلسله درکها و مفروضات غلط در چپ سنتی ایران وجود دارد که باید از نقد اینها شروع کنیم. تصور مسلط در چپ از رابطه حزب و طبقه اینست که در یک قطب عنصر تئوری، ایدئولوژی، آگاهی و تشکل و انضباط وجود دارد و در قطب دیگر توده‌های کارگر وجود دارند. حزب یا سازمان یک قطب و "توده‌ها" قطب دیگر را تشکیل میدهند. مکانیسم سازمانیابی انقلاب کمونیستی اینست که این سازمان آن توده‌ها را گیر میاورد و اهداف و ایده‌آل‌های خود را به آنها منتقل میکند و آن توده‌ها، تک و بصورت آحاد مستقل انسانی، تغییر تفکر میدهند، تغییر نگرش میدهند، به کمونیسم و سوسیالیسم معتقد میشوند، به علل مصائب خود پی میبرند، و در نتیجه به آن سازمان میپیوندند و وارد مبارزه آگاهانه و هدفمند میشوند. بعبارت دیگر در یک سو توده‌های کارگر هستند در شکل اتمهای انسانی و در سوی دیگر سازمان و حزب قرار دارد بصورت تجسم آگاهی، تشکل و انقلابیگری.

این دوقطبی "حزب - توده‌ها" است که در مقاله سیاست سازماندهی به آن پرداخته‌ایم. علت وجود چنین فرض و برداشت نادرست و خام اندیشانه‌ای ضعف معرفتی چپ نیست. این در واقع انعکاس و امتداد همان برداشت و شناختی است که سرمایه و سرمایه‌دار در عرصه تولید از کارگر دارد. سرمایه صاحب چیزی

است به نام سرمایه. تولید حاصل این است که این سرمایه را، این وسائل تولید را که به سرمایه‌دار تعلق دارد و کارگر بنا به تعریف فاقد آن است، ببرند و در اختیار کارگر بگذارند تا با آن کار کند. کارگران در این رابطه از نقطه نظر سرمایه دار اتمهای انسانی هستند که تک تک توسط سرمایه استخدام میشوند. از نقطه نظر سرمایه کارگر فردی است که برای دوره معینی (روزکار) با سرمایه تماس پیدا میکند و پس از آن دوباره در گوشه‌های گنگ و غبارآلود در جامعه گم میشود تا فردا مجددا در کارخانه حضور پیدا کند. در آنسوی کارخانه، در آنسوی رابطه حقوقی میان کار و سرمایه، کارگر برای بورژوا پدیده‌ای ناشناخته است. در نظر بورژوا کارگران همیشه آدمهائی هستند که به کار نیاز دارند و برای کار آمده‌اند. اینکه بعنوان انسان در متن جامعه چه میکنند، مورد توجه بورژوازی نیست.

نگرش سرمایه به کارگر در تولید، پایه و مینای نگرش چپ حاصل از این سرمایه به کارگر در عرصه سیاست است. توده‌های پیشکل. وقتی این چپ میخواید از کارگر سخن بگوید متوجه محرومیت و فقر او میشود. از اینرو در تئوری چپ سنتی طبقه کارگر به روشنی از زحمتکش و رنجبر و فقیر بطور کلی قابل تمیز نیست. این چپ راجع به اینکه این طبقه کارگر بعنوان یک پدیده اجتماعی در چه موقعیتی است و چه میکند، آیا اساسا زندگی و سوخت و ساز سیاسی، فرهنگی، معنوی و هنری‌ای دارد یا خیر، آیا اعتراضی در درون آن در جریان است یا خیر و اشکال این اعتراض کدامند و غیره چیز زیادی نمیداند. این چپ کمترین تبیین و تحلیل را از این مساله دارد که کارگر در آنسوی تولید و اشتغال در اجتماع چیست.

وقتی یک بورژوا واقف میشود به

اینکه سوسیالیست است و باید کاری بکند، بدوا دلش بحال فقرا سوخته است و معتقد شده است جامعه نباید به فقیر و غنی تقسیم گردد. مارکس در مانیفست کمونیست درباره اینگونه سوسیالیسم بورژوازی بدقت سخن گفته است. سوسیالیسم بورژواها برای نجات محرومان و فقرا. این دیدگاه عینا به تئوری حزب اینها منتقل میشود. از یکسو به مارکس رجوع میکند و درباره پرولتاریائی میخواند که سوسیالیسم تئوری انقلاب اوست، آگاه و منضبط است، حکومت خود را برقرار میسازد، جامعه را دگرگون خواهد کرد و به عالیترین اشکال ممکن اداره خواهد کرد و غیره. از سوی دیگر به جامعه موجود خود مینگرد و "پرولتاریا" را در این انسانهای "محروم و ناآگاه و پابرنه" پیدا نمیکند.

در نتیجه "پرولتاریا" بتدریج برای او مشخصه کسانی میشود که رشد و آگاهی مورد نظر را یافته‌اند تا به حزب او و مبارزه‌ای که او تعریف کرده است ملحق شوند. به این ترتیب حزب ایشان خود به شاخص و محک پرولتر بودن تبدیل میشود. کارگر زنده و حی و حاضری که خارج از این حزب و جریان قرار بگیرد به سختی ممکن است بعنوان پرولتر به رسمیت شناخته شود. پرولتاریا بخشی میشود که توانسته است آن ایدئولوژی طلائی، انضباط طلائی و از خود متشکری طلائی سازمان را قبول کند و به سازمان بپیوندد. به این ترتیب میتوان سازمانهای پرولتاریائی تشکیل داد بدون اینکه سازماندهنده و دربرگیرنده کارگران باشد. سازمانهایی که خصلت پرولتاریائی خود را صرفا از تئوری و ایدئولوژی و مواضع خود استخراج میکنند.

تفکر چپ سنتی ترکیبی است از یک تصور تجربی و ذهنی‌گرایانه و اختیاری از پرولتاریا از یکسو و یک درک و برداشت شماتیک و تنزل‌گرایانه از کارگر

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

وجه دیگر بحث ما این بود که این گرایش‌ها ایدئولوژیکی و سیاسی موجود در درون طبقه کارگر پایه عینی‌حزبی هستند که به نحوی از انحاء خود را به طبقه کارگر منتسب و مرتبط میکنند. گرایش اصلاح‌طلبانه با تفکر و سنت و سابقه‌اش در درون طبقه کارگر در کشورهای مختلف وجود دارد و این پایه عینی‌حزب‌اصلاح طلب دارای نفوذ در درون طبقه کارگر است. بهمین ترتیب گرایش انقلابی و کمونیستی وجود دارد. گرایشی که فعالین آن نسبت به تفاوت نظرات و راه حل‌هایشان در قبال مسائل کارگری با دیگر جریان‌ها خود آگاهند.

مساله بر سر مرزبندی‌های عمیق تئوریک نیست، بلکه بر سر مرزبندی‌های واقعی مبارزاتی میان سنت‌های مبارزاتی مختلف در درون طبقه کارگر است. این گرایش‌ها توده کارگران را تحت تاثیر قرار میدهند و به سمت خود جلب و جذب میکنند. طبقه کارگر مدام در حال قطب بندی درونی، آرایش گرفتن درونی و حتی کشمکش درونی برای پیدا کردن و دنبال کردن بهترین و موثرترین راه بهبود اوضاع و رهایی خویش است. حال اگر یک حزب سیاسی بخواهد حزبی کارگری باشد و یا در درون طبقه کارگر برای خود حمایتی پیدا کند، اولین سوالی که در برابرش قرار میگیرد اینست که مابه ازاء اجتماعی آنچه که این حزب در فکر و سیاست و مبارزه نمایندگی میکند در درون طبقه کارگر به شکل گرایشی بالفعل وجود دارد یاخیر. این گرایش در چه موقعیتی در درون کل طبقه کارگر قرار گرفته است. یک سازمان سوسیالیستی رادیکال که میخواهد در درون طبقه کارگر کار بکند اصولاً باید با این فرض شروع بکند که یک جریان سوسیالیستی رادیکال در درون طبقه کارگر وجود دارد.

این تازه، گفته‌ای است مربوط به اوضاعی که نظیر ایران سازمان سوسیالیستی مربوطه اساساً از ابتدا توسط روشنفکران و خارج محیط فعالیت

بشناسیم. این حداقل انتظار از حزبی است که میخواهد حزبی کارگری باشد.

در همین رابطه و در سطحی مشخص‌تر، ما به گرایش‌ها و واقعاً موجود در درون طبقه کارگر اشاره میکنیم. این گرایش‌ها حاصل تاریخ‌اند. اگر کسی در سال ۱۸۴۷ تعبیری از کمونیسم بدست داده باشد، کارگر یک قرن بعد دیگر این تعبیر را میشناسد. به هزارویک شکل این کمونیسم با طبقه کارگر در طول یک قرن مرتبط شده، کارگر با الهام از آن مبارزه کرده، صاحب نظران بوجود آمده‌اند و جدل کرده‌اند، احزاب تشکیل شده‌اند، انقلابات صورت گرفته است و غیره. طبقه کارگر به دلیل اینکه بخش زنده‌ای از جامعه است دیگر بعد از یک قرن و بیش از آن از مانیفست کمونیست، مارکسیسم و کمونیسم را به پدیده‌ای درونی برای خود تبدیل کرده است.

این کمونیسم در درون طبقه کارگر محصولات عینی‌ای بوجود آورده است. چند صد سال مبارزه علیه سرمایه‌داری و روبرو شدن با سرمایه‌دار و دولتها و تاکتیک‌های کارگر معاصر را در مبارزه آموخته و صاحب سنت (سنت‌های مختلف) کرده است. گرایش‌ها گوناگون مبارزاتی در درون طبقه کارگر بوجود آمده است. کارگر امروزی، درست نظیر بورژوازی امروزی در لبه انتهایی یک تاریخ طولانی قرار دارد. این تاریخ در او تاثیر گذاشته و او را به پدیده‌ای بسیار بالغ و پیچیده تبدیل کرده است. حتی کارگر چند قرن قبل که تازه از روستا و کارگاه کنده شده بود، ذهن و زندگی‌ای پخته‌تر و بالغ‌تر و شکل گرفته‌تر از چیزی داشت که چپ بورژوازی در مورد کارگر امروزی در فکر خود مجسم میکند.

طبقه کارگر زندگی سیاسی‌شان را سپری میکنند.

خلاصه کلام اینکه خصلت نمای طبقه کارگر در تفکر چپ سنتی نه موقعیت این طبقه در تولید و وجود آن به مثابه یک طبقه اجتماعی محصول تولید مدرن با سوخت و سازها و فعل و انفعالاتی که در درون آن جریان دارد، بلکه موقعیت مصرفی طبقه و پدیده فقر و محرومیت است. و بسیار دیده‌ایم که وقتی الگوی مصرفی طبقه کارگر تغییر میکند، مثلاً در ایران وقتی کارگر لباس بهتر میپوشد و با مبارزه خود صاحب وسائل خانگی مانند یخچال و تلویزیون و غیره میشود، این چپ عقب مانده لکننت زبان پیدا میکند و در تئوریهای خودش دچار مشکل میشود.

این چپ وقتی با کارگران سخن میگوید زبان کودکان را بکار میگیرد. در واقع خود را به کودکی میزند. دو ساعت حرف میزند تا به کارگر توضیح بدهد که مثلاً اگر مزدت بالا برود بهتر است! چیزی که برای هرکس که در یک خانواده کارگری به سن پنجسالگی رسیده باشد جزو بدیهیات است. اینها بخشی از آن "آگاهی" است که اینگونه سازمانها فکر میکنند انحصارشان را دارند و باید به درون طبقه ببرند. بحث سیاست سازماندهی ما با توجه دادن حزب کمونیست به این مساله آغاز میشود که ما باید از این دوقطبی بورژوازی کنده باشیم و طبقه کارگر را به عنوان یک موجودیت اجتماعی معترض، دارای تعقل سیاسی و آرایش درونی مبارزاتی و در جریان فعل و انفعال سیاسی

بعنوان فقیر و پابرنه از سوی دیگر. هیچیک از این برداشتها درست نیست. هر دو نشاندهنده اینست که دوقطبی حزب‌توده‌ها یک دوقطبی چرند و بی‌ارزش است که بر شناخت بورژوازی از کارگر در عرصه تولید بنا شده است. این دوقطبی فقط موقعیت و تعلق طبقاتی سوسیالیست‌های بورژوا را برملا میکند و بس.

با توجه به این مفروضات و برداشتها، تزهائی که در ابتدای مقاله سیاست سازماندهی ما مطرح شده است ممکن است برای خیلی چیزها عجیب بنظر برسد. این گفته که طبقه کارگر در درون خود دارای یک فعل و انفعال سیاسی غنی است، که به مجموعه مسائل اجتماعی فکر میکند، که در درون خود دارای گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی شکل گرفته است، که طبقه کارگر در هر حال دارای یک بافت رهبری است، که در هیچ مقطعی فاقد نوعی آرایش و تشکل درونی نیست، که اعتراض این طبقه و مبارزه او بلاوقته و جزئی از موجودیت او بعنوان یک طبقه است، و تزهائی از این دست برای خیلی‌ها غیر قابل هضم است و شاید برایشان نمودی از "کارگر زدگی" حزب ما یا نویسنده مقاله مزبور باشد.

البته در طول همین سالهای اخیر جریان‌هایی که عقل داشته‌اند و بحران سیاسی و ایدئولوژیکی و تحولات شوروی و چین دگمها و به اصطلاح "آموزش‌های" تاکونونی‌شان را بی اعتبار کرده است، از بحث‌های ما تاثیر گرفته اند، چرا که بهرحال راهی برای فعالیت در درون طبقه کارگر در آن یافته‌اند. اما هنوز هستند جریان‌ها و فرقه‌های شبه مذهبی کم تاثیری که با همان باورهای ساده لوحانه در مورد حزب و

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

بگیریم و بپرسیم گسترش حزبیت و تعیین این جریان در یک حزب سیاسی درگرو چیست. اینجاست که فوراً متوجه اوضاع و احوال آن طیفی از مبارزان این حزب وسیع میشویم که فی الحال خود را در راس توده‌های وسیع کارگری قرار داده‌اند، رهبران مستقیم و عملی بخشهای مختلف طبقه‌اند، با هم متصل و در ارتباطند، و در برابر بورژوازی و گرایش‌های غیرکارگری و غیررزمنده در درون خود طبقه کار صنفی‌اند ایجاد میکنند و غیره.

چه چیز مانع ادغام حزب کمونیست ایران بعنوان یک حزب معین و این بخش عظیمتر کمونیسم انقلابی در ایران در یک پراتیک حزبی و طبقاتی واحد و یکپارچه است؟ چه چیز رهبری جنبش کارگری را توسط این حزب وسیع اجتماعی دشوار میکند؟ کدام اشکال سازمانیابی برای انجام این تحول تعیین کننده در این دوره معین مناسب است. برای شکل گرفتن این حزب عظیم کارگری طیف رادیکال و سوسیالیست کارگران چه تحولات سیاسی و فکری و تشکیلاتی را باید از سر بگذرانند، و متقابلاً، و بنظر من مهمتر از آن، حزب کمونیست ایران برای آنکه ظرف مناسبی برای فعالیت و اتحاد کارگر کمونیست و انقلابی باشد باید چه دگرگونی‌هایی در کار خود ایجاد نماید؟ این سئوالات نقطه شروع و محور بحث سیاست سازماندهی ماست که در ادامه بحث بطور مشخصتری به تزاها و استنتاجات اصلی آن میپردازم.

بنابراین مساله محوری در سیاست سازماندهی ما این است که سوسیالیسم انقلابی طبقه کارگر در ایران تشکل و تعیین حزبی خود را چگونه بدست میآورد و تقویت میکند. حزب کمونیست ایران میتواند ظرف این امر باشد، میتواند حزب طبقاتی کارگران و حزب انقلاب کمونیستی کارگران باشد مشروط بر اینکه گرایش سوسیالیستی کارگری این حزب را در دست بگیرد، "فتح کند" و به ظرف مبارزه خود تبدیل سازد. حزب ما، نظیر هر چیز دیگری در دنیا، باید دیر یا زود جایگاه اجتماعی خود را پیدا کند. حزب کمونیستی که نتواند ظرف اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر بشود به مثابه حزب کمونیست از بین میرود. حزب ما باید به جزء ارگانیکی و غیر قابل تفکیک حیات و حرکت جریان رادیکال و سوسیالیستی کارگران، و به این اعتبار به جزء غیر قابل تفکیک مبارزه کل طبقه کارگر علیه بورژوازی، تبدیل بشود.

در بحث سیاست سازماندهی میگوئیم بجای اینکه ما از یک تصور صرفاً تشکیلاتی حرکت کنیم و شروع کنیم برای حزب معین و محدود خود عضو گرفتن و حوزه و کمیته برپا کردن، بیائیم بدو خود را بخشی از یک حزب وسیع اجتماعی (فی الحال اجتماعی) در نظر

و نیز در قالبهای سیاسی و برنامه‌ای، برای پیدایش یک سازمان که بتواند این حرکت اجتماعی را سازماندهی و رهبری کند بوجود آمده است.

پس باید مقدمتاً حزب را به معنی وسیع کلمه در نظر بگیریم. گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر ایران هم اکنون جزو و عضو حزب کمونیست ایران به این معنی وسیع هست. هر عضو این حزب کمونیست ایران موجود هم (با تعریف محدود آن) قاعدتاً بدو باید خود را متعلق به این حرکت و این حزب وسیع اجتماعی بداند. ندیدن این رابطه است که بنظر من به کار فعالین حزب کمونیست ایران لطمات جدی زده و میزند. هر رفیق ما باید خود را بدو جزء گرایش سوسیالیستی و رادیکال وسیعی بداند که کانون اصلی آن هم اکنون در درون طبقه کارگر قرار دارد. تفاوت ما باید صرفاً اینجا باشد که ما اعضاء حزب آن بخشی از فعالین این گرایش را تشکیل میدهیم که مجدانه برای ساختن و قدرتمند کردن یک حزب سیاسی (به معنی اخص کلمه) برای این جریان اجتماعی تلاش میکنند. ما داریم یک آرایش حزبی برای این طیف و این جریان بوجود میآوریم. فعالین همین جریان (که بخش بیشتر آنها هنوز عضو حزب کمونیست ایران نیستند) دارند مجمع عمومی و شورا و سندیکا بوجود میآورند، در برابر کارفرمایان و دولت اعتراض سازمان میدهند و غیره. اینها همه سوخت و ساز حزب کمونیست به مثابه یک حزب اجتماعی است. اینها همه جزء تاریخ این حزب و تاریخ انقلاب کمونیستی به رهبری این حزب است.

سیاسی کارگری تشکیل شده باشد. وگرنه کمونیسم (گرایش مارکسیستی در آن) از ابتدا در محیط کارگری شکل گرفت و گرایش سوسیالیستی در درون خود طبقه را همراه داشت. باتوجه به خصلت روشنفکری چپ تاکید این هم ضروری است که بدیهی است که تبیین گرایش کارگری رادیکال و سوسیالیست از هویت سیاسی و ایدئولوژیکی خودش لزوماً مانند تبیین سازمان مربوطه نیست و نباید باشد. اما اگر واقعاً داریم از سوسیالیسم انقلابی و رادیکال سخن میگوئیم آنوقت در اینکه یک چنین جریانی بطور واقعی در درون طبقه کارگر وجود دارد و دیگر در عصر ما بطور اجتناب ناپذیری بازتولید میشود تردیدی نیست. جامعه‌ای که در آن طیف رادیکال و سوسیالیستی کارگری وجود نداشته باشد، جامعه‌ای است که در آن سرمایه‌داری وجود نداشته است. قدمت سوسیالیسم کارگری به قدمت خود سرمایه‌داری است و اکنون قریب یک قرن و نیم است که جناح رادیکال این سوسیالیسم کارگری مستقیماً از مارکسیسم الهام میگردد.

به بیان دیگر بحث ما اینست که حزب به معنایی که معمولاً از آن حرف میزنیم، یعنی یک تشکیلات تعریف شده، صرفاً یک تعیین خاص از یک واقعیت اجتماعی وسیعتر است. واقعیتی که یک وجه آن وجود اجتماعی یک گرایش و حرکت بالفعل در درون طبقه کارگر است و وجه دیگر آن وجود تشکیلاتها، برنامه‌ها و غیره. حزب صرفاً تشکیلاتی متشکل از افراد نیست که بر مبنای توافق بر سر برنامه و اساسنامه گرد هم آمده اند. حزب حاصل بلوغ روندهای تاریخی است که طی آن ماتریال کافی در سطح جامعه، در درون طبقه کارگر بشکل گرایش‌ها و فعالین،

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)



# درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

## سخنرانی در یک سمینار حزبی

(۲)

### تزاهای عمومی بحث

تزهائی که در ابتدای مقاله سیاست سازماندهی ما مورد بحث قرار میگیرد میکوشد تا جوهری از موجودیت اجتماعی کمونیسم و هویت اجتماعی طبقه کارگر را به فعالین کمونیست بشناساند.

(۱) ما میگوئیم در ایران نیز مانند سایر نقاط جهان گرایشات گوناگونی در درون طبقه کارگر وجود دارد. قبل از دست زدن به هرگونه اقدام تشکیلاتی برای حزبسازی باید از خود بپرسید کدام این گرایشات پایه موجودیت اجتماعی بالفعل و مستقیم شما بعنوان یک حزب معین است و وضع این گرایش در صحنه جنبش کارگری عملاً چگونه است؟ این گرایش چقدر متحد، متشکل و خودآگاه است؟ چقدر فعال است و در چه اشکالی فی الحال سازمان یافته است؟ ادغام این گرایش اجتماعی با حرکت حزبی شما در یک موجودیت یکپارچه سیاسی و مبارزاتی با چه موانعی روبروست؟ چه موانعی مانع تبدیل رهبران بالفعل و عملی این جریان به ستون فقرات و کادرهای یک سازمان حزبی است؟ در یک کلام تحزب این گرایش در گرو چیست؟

(۲) ما میگوئیم طبقه کارگر یک توده بی شکل و ساکن نیست. هر جا استثمار هست مقاومت و مبارزه علیه آنهم هست و این مبارزه فی الحال رهبری میشود. طبقه کارگر حتی در بدترین شرایط، هنگامی که ابتدائی ترین تشکلهای کارگری وجود ندارند، بصورت اتمهای منفرد وارد عرصه مبارزه و مقاومت نمیشود، بلکه دارای آرایش و سازمانی برای مبارزه است. کسانی در درون این طبقه خود را به

موقعیت رهبران عملی بخشهایی از طبقه ارتقاء میدهند، کسانی هستند که نبض طبقه را در دست دارند و میتوانند آنرا به حرکت بکشاند. اینها کسانی هستند که نظر و تشخیصشان برای بخشهای وسیعتری از طبقه اهمیت دارد. اینها سنتهای مبارزاتی کارگران را با خود حمل میکنند و به دیگران انتقال میدهند. برای یک کمونیست حیاتی است که بداند که این رهبران چه کسانی اند و چه میکنند و کدام بخش آنها رهبران سوسیالیست طبقه اند. کسی که میخواهد حزب و حوزه و تشکیلات کمونیستی بسازد باید بدواً تصویر روشنی از این گرایشات و رهبری ها در درون طبقه کارگر داشته باشد.

(۳) نکته دیگر، که مبین جدال اساسی ای میان کمونیسم کارگری با چپ سنتی و روشنفکری ایران است، مساله مبارزه اقتصادی است. آن شبه سوسیالیسمی که از بیدار شدن وجدان روشنفکر بورژوا نسبت به "فقر توده ها" و تقسیم جامعه به فقیر و غنی مایه میگیرد، فوراً به نسخه ای برای اصلاحات اجتماعی میرسد. تصویری از جامعه بدست میدهند که در آن با روی کار آمدن اینگونه سوسیالیستهای خیراندیش این محرومیتها از میان میرود. اما در عین حال صریحاً یا تلویحاً چنین استدلال میشود که تا این جریان خود سر کار نیاید، یا تا "انقلاب" نشود، بهبود جدی در زندگی توده ها را نمیتوان انتظار داشت. و البته چپ غیرکارگری خود بنا به موقعیت طبقاتی اش در این

موقعیت عینی قرار دارد که میتواند "انتظار نداشته باشد."

ایده انقلاب و تئوری مارکسیستی انقلاب کارگری برای این جریانات مجوزی میشود برای طفره رفتن از مبارزه برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر، حواله دادن کارگر به آینده و تحقیر مبارزه کارگر برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بعنوان چیزی که گویا نشانه انحراف از امر انقلاب است. بدیهی است که در این دیدگاه کارگر به گرفتن حق خود تشویق میشود، اما هزار بار این تبصره تاکید میشود که این مبارزه نباید "عمده" بشود و قس علیهذا. برای طبقه کارگر و برای مارکسیسم این اساساً بی معناست. چرا که نفس وجود طبقه کارگر منوط به مبارزه و کشمکش هر روزه با بورژوازی برای بهبود اوضاع اقتصادی کارگران است.

بحث به این صورت نیست که گویا کارگر مخیر است که مبارزه اقتصادی بکند یا خیر یا به این مبارزه شدت بدهد یا خیر. کارگر نه فقط برای بهبود اوضاع خود بلکه برای جلوگیری از تنزل سطح موجود زندگی خود، برای حفظ حرمت انسانی خود، در جامعه سرمایه داری ناگزیر و دائماً باید دست به مبارزه برای بهبودهای اقتصادی و اجتماعی بزند. بنابراین طبقه کارگر قرار نیست در قبال مبارزه اقتصادی "موضع" خاصی بگیرد. مبارزه اقتصادی یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر یعنی مبارزه اقتصادی. این جزء تعریف و از خصوصیات وجودی طبقه کارگر است. همانطور که ماهی نمیتواند شنا نکند، کارگر نمیتواند مبارزه اقتصادی نکند. و اتفاقاً پیشروی در این مبارزه انقلاب کارگری را تقویت و تسهیل میکند. تئوریهایی چپ سنتی آنان را به این نتیجه

میرساند که کارگران با یک درجه رفاه "فاسد میشوند" و یا اینکه فقر و فشار اقتصادی باعث انقلاب میشود.

این تصویری پوچ و ضد کارگری است. کارگر باید در موقعیت اقتصادی هر چه محکمتر و ایمن تر قرار داشته باشد. تنها طبقه کارگری که در جریان پیشروی طبقاتی باشد میتواند به همه چیز چنگ ببندد و به انقلاب کارگری را بخواهد. استیصال و بن بست مایه عصیان خرده بورژوازی میتواند باشد، اما منشاء انقلاب کارگری نمیتواند باشد. این فقر است که مبارزه کارگری را به انحطاط و فساد میکشاند و نه رفاه و بهبود اوضاع اقتصادی طبقه. بنابراین مبارزه اقتصادی و مبارزه برای بالا بردن حرمت و حیثیت اجتماعی کارگر جزء لاینجزای وجود اجتماعی طبقه کارگر است و تعطیل بردار نیست و حزب کمونیستی که میخواهد حزب کارگران باشد را اصلاً باید بدواً در این قلمرو پیدا کرد تا تازه بتوان از آن درباره برنامه و مبارزه اش برای انقلاب کارگری و کمونیستی پرسید.

اما در واقعیت امر صدها حزب باصطلاح سوسیالیست در دنیا وجود دارد که در نظر و در عمل با این مبارزه اقتصادی جاری و دائمی بیگانه اند و هویت شان در اختلافات نظری شان با گروه مجاور خلاصه میشود. احزابی که حتی نمیدانند کارگر فلان رشته چقدر میگیرد، آیا با این درآمد میتوان یک خانواده سه نفری را هم اداره کرد، آیا میتوان بچه را تا فلان سن به مدرسه فرستاد، یا مساله دوا و دکتر چه میشود و غیره. خیلی از اینها

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

جوانی است. منظور من سن و سال کارگران نیست، بلکه تاریخچه وجود پرولتر شهری در ایران در مقایسه با کشورهای مهد سرمایه‌داری در اروپا است. سنتهای مبارزه کارگری در این کشورها، در زمینه تشکیل، سازماندهی توده‌ای، حزب و غیره، حاصل روندهائی طولانی است. سنت مبارزه کارگری در ایران طبعاً از موقعیت جامعه ایران و تاریخ و روند توسعه سرمایه‌داری در ایران تأثیر پذیرفته است. برای مثال سنت سریعاً متشکل شدن، سازمانهای اتحادیه‌ای و شورائی ایجاد کردن و غیره در طبقه کارگر ایران ضعیف است.

اما بحث مقاله سیاست سازماندهی اینست که این مشاهده بهیچوجه چپ غیرکارگری را مجاز نمیکند که اتمیزه بودن کارگر ایرانی را نتیجه بگیرد. این خلاء بهر حال از آنجا که مبارزه و اعتراض کارگری تعطیل بردار نیست با اشکال دیگری از سازمانیابی و فعالیت کارگری پر میشود که با اوضاع و احوال حاکم بر جامعه تناسب دارند. ما می‌گوئیم حتی در بدترین شرایط نیز شبکه‌هایی از محافل کارگری در درون طبقه کارگر شکل می‌گیرد که بعنوان ظرف همفکری کارگری و چاره‌جویی رهبران کارگری عمل میکند. ما این شکل را ایده‌آلیزه نکرده ایم. اما این آن شکل حداقل و پایه‌ای است که در تمام دنیا هر جا که کارگر هست و کار میکند وجود دارد، اعم از اینکه عظیمترین اتحادیه‌ها و شوراها و غیره وجود داشته باشند یا خیر. این شبکه‌ها، که در درون و از طریق آنها کارگران آگاهتر توده کارگران را با مبانی مبارزه کارگری آشنا میکنند، تبلیغشان میکنند، گردشان میاورند، به عمل میکشاند و رهبری‌شان میکنند درست مانند خود مبارزه تعطیل بردار نیستند. هیچکس، هیچ کارفرما و حزب و دولتی نمیتواند این حرکت را تعطیل کند.

این هم از خصوصیات وجودی طبقه کارگر

حزب پله نهائی یک نردبان ترقی است. از محفل به اتحادیه و سازمان صنفی و سپس به حزب. در مقاله سیاست سازماندهی به این نکته تأکید شده بود که حزب یکی از وجوه یک مبارزه و یک واقعیت چند وجهی است. واقعیتی که محافل کارگری و اتحادیه‌ها و شوراها و غیره وجوه دیگر آنرا تشکیل میدهند و همه مجموعاً یک پدیده اجتماعی مرکب را میسازند. توده عظیمی از انسانها در ارتباط با هم در حال اعتراض به سرمایه‌داری هستند و این اعتراض وجوه و دقائق و لحظات گوناگونی دارد و اینها در اشکال مختلفی بروز و تعیین پیدا میکنند که یکی از آنها حزب سیاسی طبقه است. این حزب نماینده و سازماندهنده فعالیتی دائمی و ادامه کار برای امر انقلاب اجتماعی است و همه مبارزات دیگر را در چهارچوب این مبارزه عمومی برای انقلاب اجتماعی بهم مرتبط میسازد. این حزب بنابراین ابداً آلترناتیو و بدیلی در مقابل سایر اشکال فعالیت طبقه کارگر نیست. بحث ما اینست که بیائیم این واقعیت اجتماعی مرکب را ببینیم، آنرا در کلیت‌اش تقویت کنیم، ملزومات پیشروی این جنبش عمومی را فراهم کنیم تا تازه بتوانیم در متن این فعالیت وجه حزبی این مبارزه را نیز سازمان بدهیم. نمیتوان جدا از کل این حرکت اجتماعی - طبقاتی دست بکار ساختن یک حزب سیاسی برای طبقه کارگر شد. کسی که میخواهد یک حزب کمونیستی کارگری بسازد باید در کل این مبارزه همه جانبه و مرکب دخیل بشود.

۵) مساله دیگر بررسی برخی وجوه و ویژگیهای اوضاع زیست و مبارزه طبقه کارگر در ایران است که بر ابعاد مشخصتر سیاست سازماندهی ما تأثیر میگذارد.

اولاً، طبقه کارگر ایران طبقه

رد و تحقیر مبارزه اقتصادی توسط چپ غیرکارگری در ایران زمینه‌های مادی مشخصی هم دارد. اولاً، اصولاً بدلیل بافت شان فشار اقتصادی برای این جریانات ملموس و محسوس نیست. ثانیاً، دخالت در مبارزه اقتصادی، بودن در آن مکان اجتماعی را ایجاب میکند. برای مبارزه اقتصادی "به کارگر احتیاج هست". نمیتوان کارشناس تحصیل کرده به این مبارزات گسیل کرد. هر نوع دخالت در مبارزه اقتصادی به تشکیلات کارگری و رهبر عملی نیاز دارد و این جریانات فاقد چنین بافت و فعالیتهائی هستند. راستش بسیاری‌شان تصویری بسیار ذهنی از اعتراض کارگری دارند. اعتراض کارگری برای اینها، به شهادت ادبیات تبلیغی‌شان، همواره بصورت از کوره در رفتن جمعیت بیشکل کارگران در این یا آن محیط کار و زندگی مجسم میشود. و لذا شرکتشان در مبارزه اقتصادی عمداً حالت تلاش برای عصبانی کردن کارگران را بخود میگیرد. اینها ابداً تصویر یک مبارزه هدف دار و با حساب و کتاب و دارای قواعد و سازمان و رهبری را از اعتراض کارگری ندارند. خود در متن این روابط و مناسبات قرار ندارند و لذا نه فقط از دخالت بلکه عموماً حتی از فهم مکانیسم اعتراض کارگری نیز ناتوانند.

۴) نکته دیگری که باید بحث شود جایگاه حزب در دل این مبارزه جاری و تعطیل ناپذیر است. حزب و حزب یک وجه معین و یکی از اشکال تعیین این مبارزه وسیع اجتماعی است و نه "حلقه آخر تکامل" این مبارزه. برای چپ سنتی

کاری به این مسائل ندارند و تمام مساله و مشغله‌شان اینست که کدام انشعاب عقیدتی سرآغاز موجودیت فرقه‌ای آنهاست و غیره. چنین جریاناتی هر وقت من و شما را میبینند که داریم از اضافه دستمزد و بیمه و قانون کار و بن و غیره حرف میزنیم، فوراً به ما لقب "اکنونیست" میدهند. و فوراً هم نام لنین را به میان میکشند. حال آنکه لنین به جریان ما تعلق دارد. در دوره‌ای در روسیه کارگرانی که هست و نیست‌شان با مبارزه اقتصادی عین بوده است گفته‌اند که سرنگونی تزاریسم و مساله قدرت سیاسی امر بسیار مهمی است و نباید به بورژوازی لیبرال سپرده شود. شبه سوسیالیست بورژوا که اساساً از سوئی دیگر وارد بحث شده است ما را نشان میدهد و در ما مصداق اکنونیستها را میبیند.

بنظر من وقتی جریانات اینچینی به ما لقب اکنونیست میدهند باید یقین کنیم که در مسیر درستی قرار گرفته‌ایم. این خود بهترین قطب‌نما برای تشخیص جهت درست است. تا وقتی که حزب کمونیست درست مانند کل جریان رادیکال و سوسیالیست در درون طبقه درگیر مبارزه دائمی برای بهبود فوری اوضاع طبقه کارگر نباشد نمیتوان به آن حزب کمونیست کارگران اطلاق کرد. من تضمین میکنم سنت قیام کردن و سرنگون کردن و انقلاب کردن و به مساله قدرت سیاسی پرداختن در حزب ما آنقدر قوی هست و آنقدر طرح و برنامه برای آن وجود دارد که هیچ لحظه‌ای نخواهد رسید که ما به جریانی از نوع اکنونیستهای اوائل قرن در روسیه تبدیل بشویم. اساساً فکر میکنم امکان پیدایش یک چنین اکنونیسمی در درون سنت کمونیسم تاریخاً منطقی شده است.

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

کنیم. در دوره قبل ما به این کار بنیادی کمتر توجه کرده بودیم. مساله ما در درجه اول سازمان دادن و متحد کردن طیف سوسیالیسم و رادیکال در درون طبقه کارگر است که از پیش برای ما و حتی کمابیش برای بخش وسیعی از خود آنها هم روشن است که آینده این طیف و حزب کمونیست ایران بهم گره خورده است. تنها بر مینا و با اتکاء به این فعالیت پایه‌ایست که ما قادر خواهیم بود تازه حوزه‌های واقعی حزب را که دربرگیرنده فعالین این طیف باشند، ایجاد کنیم و گسترش بدهیم. در بحث دورنمای سیاست سازماندهی ما به این مساله برمیگردم.

عبارت دیگر ما تمام دستاورد خود جامعه را برای ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری کنار گذاشته بودیم و میخواستیم خود به ابتکار تشکیلات سلولهای این حزب را ایجاد کنیم. حال آنکه جامعه فی‌الحال ماتریال زیادی برای شکل‌گیری این حزب را فراهم آورده و اگر دقیقتر بنگریم بخشی از این حزب سیاسی به معنی وسیع کلمه در درون طبقه کارگر جای دارد و کار میکند. پس اساس سیاست سازماندهی ما را چنین میتوان بیان کرد: بخشهای مختلف جریان کمونیستی و رادیکال در ایران را متشکل و در یک حزب سیاسی متحد کنیم. حزب ما به عنوان تشکیلاتی با حدود و ثغور اساسنامه‌ای معین، با کادرها و فعالین و حوزه‌ها و نیروی نظامی و تبلیغاتی و رادیوها و روزنامه‌ها و غیره‌اش تنها یک بخش از این واقعیت وسیع اجتماعی است.

اما بخش وسیعی از این حزب، علی‌الظاهر خارج دیوارهای حزب ما، متشکل از طیف کارگران سوسیالیست و مبارزی است که هم اکنون نه فقط در راس اعتراضات جاری کارگری هستند، بلکه مجموعه‌ای از وظایف تبلیغی و آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه را نیز به پیش می‌برند. این

میکردیم در میان پیشروان طبقه کارگر کانونهای حزبی بوجود بیاوریم. این کار البته یک جزء دائمی فعالیت ماست و ایرادی فی‌النفسه به آن وارد نیست و حاصل سیاست سازماندهی کنونی ما هم باید رشد سریع سازمان حزبی ما در میان کارگران باشد. اما، علیرغم اینکه حتی در همان موقع بکرات به مساله ضرورت احاطه شدن حوزه‌ها و کانونهای حزبی توسط طیف وسیعی از کارگران دستدار حزب تاکید میکردیم، جنبه اجتماعی گسترش حزب و تحزب در میان کارگران کمتر مورد توجه بود.

امروز که میخواهیم کارگر را در قامت اجتماعی‌اش برسمیت بشناسیم و سازمان بدهیم، موضوع سازمانیابی محفلی کارگران جای تعیین‌کننده‌ای برای ما پیدا میکند. هنگامیکه ما به این مساله توجه میکنیم که باید اشکال واقعا موجود سازمانیابی و اعتراض کارگران و بویژه کارگران سوسیالیستی که پایه اجتماعی بلاواسطه حزب را تشکیل میدهند را شناخت و مینا قرار داد، متوجه محافل و شبکه‌های محفلی کارگران میشویم. نقطه شروع ما برای کار با طبقه کارگر برسمیت شناختن این حقیقت است که یک گرایش واقعی و فعال در درون طبقه کارگر هم اکنون سوسیالیسم و رادیکالیسم در جنبش کارگری را نمایندگی میکند و به ما بعنوان یک تشکیلات معین نزدیک است.

این اصولا آن زمینه عمومی است که امکان داده است حزب کمونیست ایران تشکیل شود و رشد کند. بنابراین توجه ما به این قشر معطوف میشود. این طیف دارد چه میکند، رابطه حزب کمونیست با آن چیست، و ما چگونه میتوانیم این طیف را، که به اعتقاد من وسیع و بانفوذ است و کمتر اعتراض پرشور کارگری بدون دخالت آن صورت میگیرد، تقویت و منسجم

نیروی ذخیره مبارزه بورژوائی و اصلاح طلبانه خود نگریسته است، در کشوری که مبارزه اقتصادی کارگری مداوما توسط چپ تحقیر شده و به فرع مبارزه ضد استبدادی تبدیل شده است، در یک چنین کشوری کمونیست کارگری باید با تاکید بمراتب بیشتری به امر مبارزه اقتصادی توجه کند. این یک شاخص اساسی تفکیک پرولترها و بورژواها است. حزب ما و فعالین ما نباید از اینکه این چپ بورژوائی انگ "اکنونیست" به ما بزند هراسی بدل راه بدهند.

بهرحال نهایتا همه تزهائی که در مقاله سیاست سازماندهی مطرح شده اند، مستقل از اینکه چقدر به کشورهای دیگر قابل تعمیم باشند و چقدر خصوصیات عام مبارزه کارگری را بحث میکنند، اوضاع ایران را مد نظر دارند. چرا که این برآستی خصلت بورژوائی چپ تاکنون موجود ایران است که ما را ناگزیر میکند به تاکید بدیهیات در مورد طبقه کارگر و مکانیسمهای مبارزه کارگری بپردازیم.

#### نواقص کار قبل از طرح سیاست سازماندهی

در مقاله سیاست سازماندهی نسبتا به تفصیل به این مساله پرداخته شده است. بنابراین اینجا فقط نکاتی را برای یادآوری تذکر میدهم. اگر بخواهم ارزیابی خلاصه‌ای از نقص اصلی کارمان در دوره قبل از طرح این سیاست بدست بدهم باید بگویم که ما کار را از وسط شروع کرده بودیم. ما بعنوان یک حزب سیاسی تلاش

است و هر بورژوائی که دارد تولید را سازمان میدهد همراه با آن بناگزیر این محافل را نیز خود ناخواسته بوجود میآورد. هیچکس نمیتواند مانع این شود که انسانهایی که زیر یک سقف کار میکنند، شرایط مشابهی را تحمل میکنند، در موقعیت اجتماعی یکسانی قرار دارند و خود را با نیروی واحدی رودرو مییابند و غیره، در درون خود ارتباط ایجاد کنند و به سرنوشت مشترک خود فکر کنند و برای موقعیت خود راه چاره بیابند. این انسانها بناگزیر به موقعیت خود، راههای مبارزه برای بهبود اوضاع خود و حتی به آنچه که جهان بصورت تاریخ و تئوری درباره آنها میگوید فکر میکنند و دورنماهای عملی در برابر خود قرار میدهند. شبکه‌های محافل طرف اولیه و اجتناب ناپذیر صورت گرفتن این فعل و انفعالات در درون طبقه کارگر هستند. درد کارگران و راه حل برای این دردها در درون این محافل بحث میشود. این یک جریان زنده مبارزاتی است. بنابراین حتی در ایران هم، علیرغم نبود و یا ضعف سازمانهای رسمی و شسته و رفته کارگری، لازم نیست از صفر شروع کنیم.

ثانیا، اوضاع مشخص ایران بر ضرورت جای گرفتن جدی کمونیسم در متن مبارزه اقتصادی تاکید میکند. در کشورهای دیگر شکاف کمونیستها، یا چپها بطور کلی، از مبارزه اقتصادی ممکن است به اندازه ایران عمیق نباشد. این شکاف باید حتما پر شود. اما در ایرانی که چپ اساسا در جناح چپ ناسیونالیسم طبقات غیرکارگر شکل گرفته است، سنت‌اش به دکتر مصدق و استقلال طلبی اقتصادی برمیگردد، چپی که افق مبارزه‌اش انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی در "میهن خویش" بوده است و کارگر را بعنوان

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

را در یک قدمی تشکیل یک حزب کمونیستی کارگری، که خلاء آن در تمام طول تاریخ معاصر محسوس بوده است قرار میدهد. در صورتی که چنین نزدیکی‌ای امروز بوجود بیاید، در آتیهای نزدیک، هنگامی که مبارزات توده‌ای اعتلاء پیدا کند و درجه‌ای از آزادی عمل برای فعالیت کمونیستی بوجود بیاید، این بخش پا جلو میگذارد و این حزب را دیگر کاملاً مال خود میکند. در این میان هم این حزب و هم این رهبران و فعالین کارگری باید قطعا از جهات بسیاری تغییر کنند و بهم نزدیک شوند. اما این تحول در چنان شرایطی بسرعت رخ میدهد.

بهرحال اگر امروز از من بپرسند شاخص پیشرفت سیاست سازماندهی ما در این مرحله چیست، خواهم گفت که طیف وسیعی از رهبران عملی و رادیکال طبقه کارگر خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک حس کنند. نسبت به سرنوشته حزب و سیاستهای آن حساس باشند. اگر برای مثال حزب کنگره بگیرد باید سیل نامه از این رفقا سرازیر شود که در آن درباره مباحثات کنگره اظهار نظر میکنند، هر قدر هم که خود را عضو حزب ندانند (که بنظر من باید از هم اکنون بدانند). همینطور قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها و سیاستهای اعلام شده حزب باید مورد توجه این رفقا قرار بگیرد و درباره آن اظهار نظر کنند.

**۳ - باید کارگران رادیکال و کمونیست هرچه بیشتر با حزب سازمان یابند.**

البته من این را بدون قیدوشرط نمیگویم. اجازه بدهید صریحا بگویم که تا وقتی که حزبی داشته باشیم که چنانچه رهبر عملی کارگری بخواد با آن کار کند دست و بالش بسته تر بشود، اوضاعش نامن تر بشود، با جوی روشنفرانه و گیج کننده در درون آن مواجه بشود، من ترجیح میدهم این رفقا همان بیرون حزب کارشان را بکنند و هنگامی مستقیما به

متقابلا بر هم تاثیر میگذارند. هر قدر طیف رهبران کارگری و کارگران مبارزی که فرق خود را در افق و دورنما، در تاکتیک و در اولویتهای، در سنتها و ارزشهای مبارزاتی با سایر گرایشها میداند، قویتر باشد ساختن یک حزب کارگری رادیکال مقدورتر است.

اگر کسی از من بخواهد حوزه‌های حزبی در منطقه و شهری ایجاد کنم سوال اول من این خواهد بود که اوضاع آنجا چگونه است؟ سابقه مبارزات کارگری در منطقه چیست؟ کدام گرایش در میان کارگران آن منطقه و یا رشته قویتر است؟ و سوسیالیسم و خط مشی رادیکال در بین رهبران کارگری آنجا چه نفوذ عمومی دارد؟ اگر پاسخی که به این سوالات پیدا میکنم مساعد باشد آنگاه دورنمای مساعدی را برای تشکیل کانونها و سلولهای حزبی پیش بینی میکنم و اگر نباشد قطعا کارم را با توجه به این داده‌ها از سطح دیگری شروع میکنم. رشد حزب کمونیست متناسب با وسعت مایه‌ها ازاء اجتماعی آن در درون طبقه خواهد بود.

**۲ - رابطه سیاسی طیف کارگران کمونیست با حزب کمونیست ایران باید تحکیم شود.**

این قشر باید حزب کمونیست را بتدریج بعنوان جریان حزبی خود قبول کند. این جمله باید وصف حال بخش زیادی از رهبران کارگری باشد که: "اگر بخوایم میان احزاب انتخاب کنم، من خود را به حزب کمونیست ایران نزدیک میدانم". این بنظر من تمام آن پیوندی است که در این مرحله باید بوجود بیاید. اگر بخش وسیعی از رهبران کارگری این را بگویند، هر تبصره‌ای هم بدنبال آن بگذارند، که مثلا این یا آن وجه کار حزب عیب دارد، به اعتقاد من این یک پیروزی اساسی در ایران خواهد بود و کمونیسم ایران

#### خطوط اصلی سیاست سازماندهی ما

بنابراین با توجه به این مقدمات، سیاست سازماندهی ما را میتوان در چند حکم خلاصه کرد:

**۱ - سازماندهی حزبی تابعی از موجودیت و قدرت یک طیف رادیکال و سوسیالیست در میان رهبران عملی کارگری و کارگران مبارز است.**

این قشر وجود دارد و باید منسجم و خودآگاه بشود. بخش مهمی از فعالیت ما ناظر برگسترش این طیف و انسجام سیاسی و نظری بخشیدن به آن است. این قشر باید خود را با سنتها و نظرات و سیاستهای خود از سایر گرایشها در درون طبقه کارگر تمیز بدهد. من میگویم "تمیز بدهد" و نه "تفکیک کند" برای اینکه میدانم نگرش خرده بورژوازی حاکم بر چپ ایران چه سکتاریسمی را از یک چنین بیانی نتیجه میگیرد. این طیف باید بداند که فرقی در فکر و در صحنه عمل سیاسی با جریانات رفرمیست و سندیکالیست و غیره چیست.

این حکم بر این تاکید میکند که حزب را مصنوعا نمیتوان ایجاد کرد. حزب با فراخواندن آحاد کارگری به حزب ساخته نمیشود. بلکه هر قدر طیف رادیکال و سوسیالیست در طبقه کارگر قوی باشد بهمان درجه یک حزب کمونیست قوی و رادیکال متشکل از کارگران میتواند در جامعه وجود داشته باشد. این دو واقعیت به هم مربوطند و

بخش دارد کارگران را در حد امکاناتش و در اشکالی که اوضاع اجازه میدهد متحد میکند، علیه خرافه در صفوف کارگران مبارزه میکند و حتی در مقابل هجوم جانورانی نظیر رژیم اسلامی رابطه‌اش را با توده‌های طبقه کارگر برقرار نگه میدارد. از نقطه نظر کمونیسم رادیکال در ایران، این طیف و حزب کمونیست ایران اجزاء یک حرکت هستند. فعالین این طیف در واقعیت امر فعالین ما هستند. حزب کمونیست و این طیف فعالین کارگری باید آگاهانه بهم نزدیک شوند و در هم ادغام شوند. این اساس بحث سیاست سازماندهی ماست.

این بحث میخواهد فعالین حزب را به نیروی آگاه و فعال ادغام این دو بخش تبدیل بکند. یک راه واقعی این تحول اینست که این بخش حزبی و تشکیلاتی در مبارزه این طیف (یعنی بخش دیگر این جریان بالقوه واحد) دخیل شود و بر آن تاثیر بگذارد. حزب کمونیست باید بر ارتقاء خودآگاهی این جریان، رابطه آن با سایر گرایشها در درون طبقه کارگر، و توانایی آن در رهبری اعتراضات کارگری تاثیر بگذارد. بنظر من تعلق حزب و این طیف به یک واقعیت مبارزاتی واحد را باید فهمید و فرض گرفت. هر اعتلای سیاسی در آینده و پیدایش هر درجه گشایش سیاسی این را که این طیف پایگاه حزب کمونیست و ساختمان اصلی کادرها و اعضاء آن را تشکیل خواهد داد به روشنی به همه اثبات خواهد نمود. حرکت این طیف کارگران از هم اکنون جزئی از تاریخ حزب کمونیست ایران است که دارد در بیرون مرزهای اساسنامه‌ای حزب کمونیست ایران ساخته میشود.



## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

بخشا حاصل وضعیت سیاسی جامعه بطور کلی است، نیروهای که در این دوره تحت پرچم "حزب بطور کلی" گرد آمده اند، "حزب بطور مشخص" را در سطح محلی ایجاد خواهند کرد. کمیته‌های کارخانه‌ای و محلی سریعاً توسط رهبران کمونیست کارگری که امروز در اشکال متنوعی با حزب در ارتباطند و از طریق شبکه‌های محافل و مجامع عمومی و غیره فعالیت خود را دنبال میکنند، تشکیل میشوند و اعلام موجودیت میکنند. آنها راساً خود را کمیته‌های حزبی خواهند نامید و حزب کمونیست این کمیته‌ها را که برای نخستین بار در تاریخ کمونیسم ایران از پائین و در محیط اعتراض کارگری شکل گرفته‌اند به رسمیت خواهد شناخت و سازمانهای منطقه‌ای خود را با اتکاء به آنها و با متحد کردن آنها در یک سازمان حزبی منضبط بوجود خواهد آورد.

این یک دورنمای عمومی است. حتی در سطح نفوذ امروزی حزب کمونیست این روندی است که در یک اعتلای سیاسی به پیش خواهد رفت. این روندی است که واقعیات اوضاع کنونی و نتایج کار تائکونی ما در برابر ما قرار میدهد. من فقط امیدوارم که ما بتوانیم خود را برای چنین شرایطی آماده کنیم و بتوانیم تضمین کنیم که در یک اعتلای سیاسی که مبارزه جونی خرده بورژوازی را بیدار خواهد کرد و از جمله بجان حزب ما هم خواهد انداخت، هیچکس و هیچ گرایش کوتاه نظرانه‌ای نتواند مانع گشوده شدن درهای حزب بر روی رهبران کارگری که برای مال خود کردن حزب کمونیست حرکت خواهند کرد بشود.

۸ - دخالت ما در مبارزات جاری در این مرحله اساساً توسط این شبکه‌ها صورت میگیرد.

موضوع شرکت در مبارزات جاری کارگری و تاثیرگذاری بر آنها از قدیم یکی از موضوعات مورد بحث در حزب ما بوده است. سابقاً

**بویژه با بهبود اوضاع امنیتی، این ماتریال انسانی و تشکیلاتی به کمک ما کمیته‌های حزبی را ایجاد و اعلام خواهد کرد.**

در مورد اینکه مشخصات شرایطی که این اقدام را ممکن خواهد کرد چه خواهد بود میتوانیم اینجا بحث کنیم. بنظر من مهمترین شاخص این خواهد بود که ادامه کاری این کمیته‌ها پس از اعلام موجودیت چگونه خواهد بود. فکر نمیکنم لازم باشد ما در ایجاد و اعلام این کمیته‌ها هیچ عجله‌ای داشته باشیم. آنچه مهم است این است که طیف وسیع و صاحب نفوذی از کارگران رادیکال و سوسیالیست وجود داشته باشند که خود را با این حزب سیاسی تداعی میکنند. هنگامی که شرایط برای کار حزبی گسترده فراهم شود کمیته‌های حزبی بسیار سریع بوجود خواهد آمد، مشروط بر اینکه امروز هر دو، یعنی هم حزب و هم این طیف فعالین، بدانند که جزئی از یک واقعیت حزبی و مبارزاتی واحد هستند. نباید کمیته‌های حزبی را بطور زودرس و تصنعی و فقط با ابتکار بالا ایجاد کرد.

در پیدایش شرایط مساعد، یک فاکتور اوضاع امنیتی است و فاکتور دیگر توانائی کارگران رادیکال و سوسیالیست در ایفای نقش خود بعنوان رهبر و آژیتاتور در شرایط جدید است. اگر شما کمیته‌های تشکیل بدهید که از فردایش بخش زیادی از نیرویش را صرف امور درون حزبی و گزارشدهی و غیره بکنند بهتر است اصلاً این کار را نکنید. کمیته حزبی را هنگامی تشکیل بدهید که این کمیته بتواند اساساً بعنوان رهبر مبارزه کارگری در بیرون حزب ظاهر شود. بنابراین روند آتی حرکت ما و دورنمای ما در مورد مرحله بعدی سیاست سازماندهی بطور کلی این است: با تغییر اوضاع، که بخشا حاصل کار مستقیم و رشد ما و

بعنوان یک حوزه با حقوق و وظایف تعریف شده عمل میکنند، از نظر ماهیت کارشان باید بصورت یک تجمع محلی فعال در این شبکه کار کنند. حوزه‌های ما نه فقط در درون این شبکه‌ها، بلکه حتی در صورت وجود تشکلهای توده‌ای و غیره باید در درون آنها بعنوان سلولهای حزبی فعال باشند و سیاستهای حزب را مستقیماً پیش ببرند.

۶ - باید از میان رهبران با نفوذ این شبکه‌ها حوزه‌های طراز نوین حزب شکل بگیرند.

بعبارت دیگر اتوریتیه‌های واقعی این شبکه‌ها باید بتدریج به حزب بگروند و از این طریق حوزه‌های طراز نوینی بوجود بیایند که رهبران این شبکه‌ها را در برمیگیرند. ممکن است ما امروز بدلائلی که قبلاً گفتیم از اینکه اینها را حوزه‌های حزبی بنامیم دست و دلمان بلرزد، اما اسمشان هر چه باشد اینها حوزه‌های واقعی فعالیت کمونیستی و رادیکال کارگری هستند. این حوزه‌ها متشکل از کسانی است که نفوذ توده‌ای وسیع دارند، در صدر اعتراض کارگری جای دارند و خطوط عمل مستقیم کارگری را تعیین میکنند. اینها کسانی‌اند که در آینده در صدر شوراهای کارگری و اتحادیه‌ها و غیره جای میگیرند. این حوزه‌های طراز نوین هسته‌های کمیته‌های حزبی در کارخانه‌ها و بخشها و شهرها و مناطق خواهند بود. بعداً به این میرسم که چگونه خود ما باید آگاهانه این روند را مبنای حرکت آتی خود تشکیل کمیته‌های حزبی قرار بدهیم.

۷ - با گسترش نفوذ ما و

حزب بپیوندند که حزب آمادگی کافی را در درون خود بوجود آورده است. ما در سالهای اخیر شدیداً برای رفع این موانع تلاش کرده ایم و بهمان درجه هم در نزدیک کردن این طیف از کارگران به حزب و کار در حزب موفق بوده ایم، ولی این بنظر من هنوز ایداً کافی نیست. ما باید کاری کنیم که حزبی شدن و در صف تشکیلات حزب قرار گرفتن برای این رفقا مترادف با تقویت قابلیتشان برای ایفای نقششان بعنوان رهبر در جنبش کارگری باشد، به اطمینان خاطر و امنیت آنها بیافزاید. بهررو یک بعد سیاست سازماندهی ایجاد همین تغییرات در روش زندگی و فعالیت حزب و جذب این رفقا به سازمان حزبی است.

۴ - کارگران کمونیست باید در همه حال به اشکال مختلف و از جمله در شکل شبکه‌های محافل کارگری متحد و همبسته بمانند.

آنجا که این محافل وجود ندارند ما باید ایجاد کنیم، آنجا که وجود دارند ما باید آنها را تقویت کنیم، آنها را از نظر سیاسی و فکری تغذیه کنیم، تاکتیکیهای مبارزاتی این طیف را تدقیق کنیم و غیره. ما باید کاری کنیم که این طیف کارگران رادیکال و سوسیالیست نسبت به کلیه وجوه مبارزه طبقاتی مواضع و سیاستهای روشن داشته باشند و به محافل و کانونهای زنده و بسیار فعالی در درون طبقه کارگر تبدیل شوند.

۵ - حوزه‌های ما باید کانونهای فعالی در این شبکه محافل و سازمانهایی که توسط آنها ایجاد و رهبری میشود باشند.

حوزه‌های تائکونی ما، در عین اینکه جایگاهشان را بعنوان سلولهای پایه حزبی حفظ میکنند و در رابطه با سایر بخشهای حزب

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما

### سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

بسیاری از کارگران مبارز وجود دارد که عضو حزب هم نیستند، مادام که از حد حس و گمان خارج نشود و قابل اثبات نباشد هنوز تهدید امنیتی تعیین کننده‌ای بشمار نمی‌آیند. از این مساله می‌گذرم که طبقه کارگر کلا با اینگونه اسرار خود برخورد بسیار حساب شده و پخته‌ای دارد و فعالین خود را حفظ میکند. حدسیات این یا آن کارگر مبارز همان درجه بار امنیتی ندارد که حدسیات کاسب سر محل درباره فلان حوزه دانش آموزی سازمانهای غیرکارگری.

خلاصه کلام ما داریم کاری میکنیم که حزبی بودن به وزنه ای پبای کارگر مبارز تبدیل نشود. اگر رفقای حوزه حزبی تشکیل میدهند این باید مبین تقویت رابطه آنها با حزب باشد و نه تغییر رابطه آنها با سایر کارگران مبارز و کمونیست در درون شبکه‌ها، و یا مخاطره آمیز شدن اوضاع امنیتی آنها. حوزه بودن هر جمع از رفقای ما باید سری باشد که تنها خود اعضاء حوزه از آن مطلعند. ما باید به نحوی خود را سازمان بدهیم که کارگر کمونیست با پیوستن به ما ناگزیر به پرداختن توانی بیش از آنچه هم اکنون بعنوان رهبر اعتراض کارگری در اوضاع سیاه کنونی می‌پردازد نشود. سازماندهی منفصل یک شرط تحقق این هدف است. حوزه های ما حتی آنجا که در صحنه مبارزه عملی و یا در درون شبکه‌های محافل با هم تلاقی میکنند باید اصل انفصال را رعایت کنند و حتی حدسیات خود را نیز در جای دوری در ذهن خود دفن کنند. حوزه ما برای کار با سایر رفقای کمونیست خود در درون جنبش کارگری نیاز به دانستن چند و چون رابطه تشکیلاتی آن رفقا با حزب ندارد. مهم اینست که رفقای ما بتوانند در صحنه مبارزه یک صف واحد را با هم تشکیل بدهند و شبکه محافل کارگری میتواند ظرف این اتحاد و همسوئی حتی برای سلولهای حزبی باشد. خط مشی سازماندهی منفصل نه فقط با بحث سیاست سازماندهی ما کمرنگ نمیشود، بلکه باید با

سازماندهی منفصل بحثی است در رابطه با تشکیلات حزب. این یعنی حوزه حزب باید حوزه حزبی بودن خود را بهیچ کس دیگر بروز ندهد. با هیچ بخش تشکیلاتی هم سطح خود تماس نگیرد. اما کارگرانی که بی خبر از یکدیگر در یک واحد و یک محل چند حوزه حزبی تشکیل میدهند هر روز کنار هم هستند. سازماندهی منفصل یعنی همین. تبدیل کردن تماسهای روتین و طبیعی کارگران به ظرف اتصال سیاسی واحدهای حزبی. اتصال شبکه‌های محفلی اتصال واقعی کارگران است و بار امنیتی آن نازل است. حوزه‌ها نباید بعنوان حوزه به هم متصل و معرفی شوند. بلکه باید حداکثر بعنوان محافل فعالین دوستدار حزب در درون شبکه‌ها با هم رابطه پیدا کنند و هیچ نوع اطلاعی از سطح رابطه دیگری با حزب و حوزه حزبی بودن یکدیگر پیدا نکنند. به این ترتیب بحث ابداء حقوقی نیست.

بحث بر سر اینست که فعالیت کمونیستی در درون طبقه کارگر و تماس متقابل کمونیستهای حزبی در درون طبقه باید بر مکانیسمهای خود مبارزه کارگری متکی باشد. ما به دلیل مسائل امنیتی نمیتوانیم و نیازی نیز در این مرحله نداریم که در سطحی و برای مناسبات طبیعی درون محافل کارگران پیشرو رابطه تشکیلاتی میان حوزه‌های فعالین خود ایجاد کنیم. کارگر مبارز و کمونیستی که، مستقل از عضو بودن یا نبودنش در حزب، پیش خود یک کارگر معترض برخوردار است و کسی نمیتواند چیزی بیشتر از این را به او نسبت بدهد، از نظر امنیتی در موقعیت بسیار محکمتری قرار گرفته است. ممکن است خیلی‌ها، چه در درون شبکه‌های محفلی و چه در خارج آن، حدس بزنند که شاید فلان رفقا تماس نزدیکتری با حزب دارند. اما اینگونه حدسیات که امروز درباره

رابطه نزدیکتر باشد البته دخالت حزب در مبارزات جاری مستقیم‌تر و نزدیکتر خواهد بود. اما تاکید ما در بحث سیاست سازماندهی بر این است که گسترش دخالت ما از مجرای سازماندهی و تقویت طیف رادیکال کارگران در مبارزات جاری امکانپذیر میشود. هدف ما دخالت آگاهانه این شبکه هاست و اتخاذ شدن عملی سیاستهای اصولی حزب و نه خودنمایی حزب.

#### ۹ - سازماندهی منفصل همچنان شکل کار حزبی ما در شهرها و در عرصه فعالیت کارگری است و با بحث سیاست سازماندهی ما تناقضی ندارد.

سازماندهی منفصل امری مربوط به حوزه هاست و نه شبکه‌های محافل. شاید برای برخی این تفکیک فرمال و حقوقی بنظر برسد. گفته میشود که در عمل شبکه‌ها باعث اتصال حوزه‌ها میشوند. اما این تفکیک بسیار مهم است. مساله بر سر درک ما از اتصال است. سازماندهی منفصل یعنی مرتبط نبودن حوزه‌ها در یک شبکه حزبی. ما اتصال حوزه‌ها را بدلیل خطرات امنیتی این امر در این مرحله رد کرده ایم. اما آیا ما رفاقت و روابط درونی کارگران را هم رد کرده ایم؟ آیا ما مدعی شده ایم که کارگران کمونیست عضو حزب در متن مبارزه کارگری با هم تماس و تلاقی پیدا نخواهند کرد و خود را در کنار یکدیگر نخواهند یافت؟ ابداء چنین تصویری ابلهانه است و خلاف تمام آن چیزی است که خود ما درباره مکانیسمهای مبارزه کارگری می‌گوئیم.

حتی کار حزبی و دخالت در مبارزات جاری بنوعی در برابر هم مطرح میشدند. بنظر من این دو وجوه دوگانه یک امر واحدند. هیچ جریانی نمیتواند بدون حضور در متن مبارزه اجتماعی طبقه کارگر حزبی کارگری بسازد. چپ سنتی این معضل را دارد زیرا برای آنکه در مبارزه کارگری دخالت بکند باید کفش و کلاه بکند و تعدادی از دانشجویان و اساتید دانشگاه و غیره را که بافت اصلی حزیش را میسازند به محیط کارگری روانه کند. اما برای حزبی که بخش رادیکال و پیشرو کارگران را جزئی از حزب خود میداند و گام به گام این بخش را به ستون اصلی تشکیلات خود تبدیل میکند، دخالت در مبارزات جاری یعنی دخالت آگاه و هدفمند و حزبی آن طیف. این شکلی است که حزب کمونیست ایران تا بحال عملا در مبارزات جاری دخالت کرده است.

گسترش مجامع عمومی کارگری و افزایش نقش آنها در جنبش اعتراضی یکی از بهترین نمونه های دخالت ما در مبارزات جاری است. این امر و نمونه‌های دیگر نظیر آن اساسا از طریق نزدیکی طیف رادیکال کارگران به حزب کمونیست و سیاستهای آن صورت گرفته است. واضح است که هدف ما این است که دخالت ما هرچه مستقیم‌تر باشد. اما حتی همین امر هم تنها از طریق نزدیک کردن این طیف کارگران به حزب مقدور خواهد بود. ما دخالتگری حوزه‌های کم نفوذ را تحت عنوان آکسیونیسیم نقد کردیم. دخالت واقعی و ممکن ما در مبارزه جاری یعنی دخالت طیفی از کارگران کمونیست و رادیکال در این مبارزات که بطور روزافزونی به حزب نزدیک میشوند و با حزب کار میکنند. اعم از اینکه این رفقا اعضاء رسمی حزب باشند یا خیر. هر چه این

کمونیسم ایران به پرچم این بخش جامعه این سیاست نسخه و روشی برای پیگیری این هدف در عرصه سازماندهی و تشکیلات سازی است...

در پایان یکبار دیگر یادآوری میکنم که هدف بحث امروز تشریح مجدد مباحثاتی است که قریب سه سال قبل در مقاله سیاست سازماندهی ما در نشریه کمونیست مطرح کرده ایم. آن نوشته در جزئیات به نکاتی که اینجا گفتیم پرداخته است و در آینده هم بحثهای این سمینار در کنار آن مقاله باید مطالعه شود. امیدوارم در ادامه جلسه بتوانیم به جوانب مختلف سیاست سازماندهی ما و بویژه به جنبه‌های عملی‌تر و مشخص‌تر این سیاست در پرتو تجربه سه ساله اخیر بپردازیم.

این مطب اولین بار بصورت یک سخنرانی در یک سمینار حزبی توسط منصور حکمت ارائه شد و بعد در کمونیست شماره های ۴۸ و ۴۹ به تاریخ اسفند ۶۷ و فروردین ۶۸ انتشار یافت.

جلد ششم مجموعه آثار صفحات ۲۱۹ تا ۲۴۶

## درباره سیاست سازماندهی کارگری ما سخنرانی در یک سمینار حزبی ...

تعداد اعضاء حزب بیشتر است، عضو تلقی کرد و مستقل از اینکه بدلائل مختلف بشود یا نشود و یا مایل باشیم یا نباشیم عضویت رسمی آنها را به آنها ابلاغ کنیم، اما در عمل آنها را عضو حزب بدانیم، بعنوان عضو آنها را در حیات حزب دخیل کنیم و از آنها انتظار داشته باشیم. بهرحال همانطور که گفتیم در مبحث عضویت کارگری به تفصیل نظرات کمیته تشکیلات شهرها را در این مورد بیان خواهیم کرد...

بحث سیاست سازماندهی ما استنتاجی است از بحث کمونیسم کارگری. این سیاست قرار بوده است وسیله‌ای باشد که ما را قادر میسازد یک پرش اجتماعی مهم را در ایران صورت بدهیم: پرش کمونیسم از دنباله تاریخ اپوزیسیون بورژوائی و اعتراض ملی \_ رفرمیستی به تاریخ اعتراض کارگری و تبدیل کمونیسم به ظرف و ابزار اعتراض کارگری. اعتراضی که همواره به موازات و همزمان با حرکت ملی \_ رفرمیستی وجود داشته است. تبدیل شدن

آنوقت تعداد اعضاء حزب کمونیست بسیار بیش از آنست که در تعریف قبلی حساب شده بود. بنظر من این تفاوت افراطی میان دامنه واقعی حزب و دامنه رسمی حزب دارد به ما ضرر زیادی میزند. این حتی مانع تفوق تفکر کارگری و گرایش کارگری در درون حزب میشود. این مانع شفافیت پیدا کردن حزب در جهت کمونیسم کارگری و مانع تحت تاثیر قرار گرفتن حزب و کنگره ها و ارگانهایش توسط گرایش کارگری میگردد. به این تناقض باید پاسخ عملی داد.

بحث سیاست سازماندهی دارد عملاً آن کارگری که خود را با حزب کمونیست ایران تداعی میکند و بر طبق سیاستهای حزب به شیوه‌ای که میتواند در جنبش کارگری فعالیت میکند و خود را مانند هر عضو حزب به مخاطره میافکند، بعنوان عضو حزب کمونیست میشمارد. بنظر من باید این رفتار را که تعدادشان بسیار از

تاکید بیشتری رعایت شود تا ما بتوانیم روند رشد تاکنونی خود و سطح بالای ادامه کاری که در سالهای پس از تشکیل حزب در عرصه فعالیت کارگری بدست آورده ایم را حفظ کنیم.

### ۱۰ - جزء دیگر سیاست سازماندهی ما بازنگری به مساله عضویت کارگری است.

این بحث را مستقلاً در دستور همین سمینار قرار داده‌ایم و لذا به تفصیل به آن نمیپردازیم. فقط به رئوس بحث اشاره کوتاهی میکنم. اگر حزب کمونیست به آن افرادی اطلاق میشود که در یک ارگان به رسمیت شناخته شده حزبی کار میکنند، حق عضویت میپردازند، برنامه و اساسنامه را پذیرفته‌اند و دو توصیه کننده داشته‌اند و غیره، آنوقت حزب مجموعه معینی از افراد را شامل میشود. اما اگر حزب کمونیست یک جریان اجتماعی وسیع در نظر گرفته شود، با افق و برنامه و سیاستهای معین، پراتیک معین و درگیر در نبرد سیاسی و اجتماعی معین،

## مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲



## دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالنی خواهیم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید .

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

[www.azarmajedi.com](http://www.azarmajedi.com)

## کتاب کنترل کارگری را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America ,

Routing Number : 121 000 248 , Account Number: 36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!